

نوسازی محله و مسئله‌ی فقرای شهری

مطالعه‌ی موردی محله‌ی دروازه غار

داریوش محمدی‌مجد
جاوید سبحانی

کتاب‌های پروبلماتیکا

۶

پروبلماتیکا

نوسازی محله و مسئله‌ی فقرای شهری

مطالعه‌ی موردی دروازه‌ی غار

جاوید سبحانی و داریوش محمدی‌مجد

کاری از واحد نشر اینترنتی سایت پروبلماتیکا

هرگونه استفاده از این کتاب با ذکر منبع مجاز است.

www.problematicaa.com

نوسازی محله و مسئله‌ی فقرای شهری

مطالعه موردی محله‌ی دروازه‌غار

جاوید سبحانی

داریوش محمدی‌مجد

سیاستمداران ابله به مردم می‌گویند، «شما اگر بخواهید چه‌ها می‌کنید؟»... اینان خوابگران‌اند.
سیاستمداران عاقل به مردم می‌گویند، «می‌دانید شما چه‌ها می‌توانید انجام دهید؟»... اینان بیدارگران‌اند.
ازدمیر آصف

مقدمه

مسایل و مشکلات درهم‌تنیده‌ی تهران به چیستان‌های کافکایی و سرگیجه‌آوری تبدیل شده است که در مواجهه با آن، شهروندان کرختی حاصل از بی‌تفاوتی نسبت به آنچه در حال وقوع است را به دلهره‌ی فکرکردن درباره‌ی آنها و احساس ناتوانی در مقابل آنچه که به اذهان‌شان هجوم می‌آورد ترجیح داده‌اند. از دلهره‌ی زلزله گرفته تا گرفتگی آسمان که هر از چند گاهی شهر را به تعطیلی می‌کشد و ضرباهنگ تند قیمت‌ها که رقابت برای بقا را به مهمترین دغدغه‌ی بخش بزرگی از شهروندان تهران تبدیل کرده است. در چنین شرایطی مردم ترجیح می‌دهند مسائل عمومی را به دردهای شخصی فرو بکاهند و به تناسب عرضه‌ی خود گلیم‌شان را از آب بیرون بکشند. نتیجه بی‌تفاوتی اجتماعی و تکیه بر ابتکارات فردی برای مقابله با این مسائل، رهاشدن زندگی مردم به دست همان نیروهایی است که چنین وضعیتی را برای آنها رقم زده و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره این مسائل را مجدداً به همان هیئت‌های کارشناسی و در غیاب مردم فرو می‌گذارد؛ چرخه معیوبی که فرجام آن سردرگمی و نارضایتی مردم و سیاست‌گذاران و استمرار مسائل و مشکلات است.

پیکره‌ی متورم تهران امروز، تصاویری را که دولت‌ها در طی چند دهه از این شهر به مثابه نماد توسعه و مدرنیزاسیون ساخته‌اند، مخدوش کرده است. تهران به مثابه تجلی رمانس‌سازندگی دولت‌های مطلقه‌ی مدرن در دوره‌ی پهلوی به اسطوره‌ی مدرنیزاسیون ایرانی تبدیل شد. در طول چند دهه‌ی گذشته، تهران آزمایشگاه طرح‌های بلندپروازانه‌ی اقتصادی و عمرانی دولت‌ها بوده است که از خلال آن فرایندهای رشد و توسعه‌ی کشور را به فرایندی مرکزگرا تبدیل کرده است. این قدرت‌نمایی، غول‌هایی را آزاد کرده است که دولت‌های امروزی را یارای بازگرداندن آنها به بطری نیست. نیروهای اقتصادی و اجتماعی که تحولات تهران را رقم می‌زنند خارج از کنترل و اراده‌ی دولت است. ناگزیر تهران به ویتترین تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران تبدیل شده است. پشت این ویتترین و در کشاکش نیروهایی که در مقیاس ملی عمل می‌کنند، پیکره‌ها و بافت‌های ازریخت‌افتاده اما همچنان زنده و جان‌سختی پنهان شده است که آثار و نتایج همان فرایندها و نیروها را بازنمایی می‌کنند.

دروازه‌غار به عنوان یک نمونه از این پیکره‌ها که در مرکز تهران خودنمایی می‌کند، در تداوم فرایند تاریخی شکل‌گیری و تحولات خود، برابندی از نیروهای مذکور است. بنابراین تحلیل وضعیت دروازه غار به مثابه یک حاشیه‌ی درون‌شهری نیازمند توجه به فرایندهای عام اقتصاد سیاسی شهر تهران است. در بطن سازوکارهای این اقتصاد سیاسی فرایندهای متناقض ادغام و طرد نهفته است به گونه‌ای که نیروهای دولت و بازار در مقاطعی از تاریخ توسعه شهر تهران بخش عظیمی از جمعیت روستاها و شهرها را به

دلیل نیاز به نیروی کار در خود جذب کرده و در کنار ادغام بخشی از این جمعیت مهاجر، طرد و به حاشیه راندن بخش دیگری را نیز رقم زده است. جداگرتنی مکانی گروه‌های طردشده به همراه انزوای اجتماعی و فرهنگی آنها در بافت‌های حاشیه‌ای (جغرافیایی و اجتماعی) نمود یافته است.

اقتصاد سیاسی ظهور حاشیه

پیشینه تاریخی مسایل و مشکلات کنونی شهر تهران به چگونگی مواجهه تصاویری مرتبط است که در یک مناسبات قدرت نهفته در اقتصاد سیاسی شکل گرفته‌اند. در یک دسته‌بندی کلی مجادله تصاویر و ادراکات درباره‌ی تهران در کشاکش نیروهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. دولت و سیاست‌های کلان آن
۲. مدیریت شهری
۳. نیروهای بازار به معنای عام آن
۴. طبقات متوسط و بالای شهر تهران
۵. فقرای شهری و حاشیه‌نشین‌ها

روایت و تصویری که دولت‌های اخیر از تحولات تهران ارائه می‌دهند مبتنی بر اعلام «وضعیت بحران» است که ترجمه‌ی سیاسی این روایت، تلاش برای انتقال پایتخت و نمود اقتصادی آن، محدودکردن بودجه‌ها و برنامه‌های رشد و توسعه فیزیکی و جمعیتی شهر است. دولت از سال‌ها پیش زنگ خطر بحران در تهران را به عناوین مختلف از قبیل بحران‌ها و مصائب طبیعی مانند زلزله، آلودگی هوا، ازدحام جمعیت و بحران‌های اقتصادی اجتماعی مانند بیکاری، خشونت، اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی به صدا درآورده است. بر این اساس در سال‌های اخیر دولت مدعی درپیش‌گرفتن سیاست‌های انقباضی و کاستن از بارگذاری جمعیت بیشتر بر زیرساخت‌های شهری تهران است.

مدیریت شهری نیز با قبول وضعیت بحران سیاست خود را بر اصلاح، بهسازی و نوسازی کالبدی و اجتماعی تهران قرار داده است. در شرایطی که سیاست کلی دولت بر انقباض و محدودیت رشد تهران مبتنی است، مدیریت شهری مدعی است برای برنامه‌های مداخله و نوسازی شهر تهران نمی‌تواند به لحاظ سیاست‌گذاری و تأمین اعتبارات بر دولت تکیه کند و به قول خودش می‌گوید «فلان سازمان دولتی پای کار نمی‌آید». بنابراین ذیل سیاست‌های خودگردانی برای تأمین منابع و اعتبارات طرح‌ها و برنامه‌های خود به نیروهای بازار (بخش خصوصی و غیردولتی) روی آورده است. سیاست‌های فروش تراکم و نوسازی بافت‌های فرسوده و متعاقب آن رشد عمودی شهر به مثابه یکی از سیاست‌های توسعه‌ی شهری غالب در شهرداری، زمینه‌های افزایش و تراکم جمعیت در شهر تهران را گسترش داده است امری که اگرچه منافع متقابل مدیریت شهری و بازار را در پی دارد، در کلیت خود با سیاست‌های انقباضی دولت در مورد توسعه شهر تهران همسویی چندانی ندارد.

بازار و نیروهای وابسته به آن تابع سودآوری سرمایه است و برای تداوم سازوکارهای سود و بقای خود به نوعی به توسعه‌ی فیزیکی و اقتصادی شهر تهران وابسته است، بنابراین رویکردها و عملکردهای بازار و دولت در یک چرخه‌ی متناقض قرار می‌گیرد. دولت سعی دارد فرمان ایست و بازگشت صادر کند اما بازار همچنان وسوسه‌ها و وعده‌هایی برای یافتن کار، درآمد و زندگی بهتر به ویژه برای نیروی کار ساده مهاجران در بر دارد.

در سال‌های اخیر سودآوری فعالیت‌های خدماتی در شهر تهران اولویت یافته است و با کندشدن رشد صنعت و در پاره‌ای موارد زوال صنایع و صنعت‌زدایی، جذب سرمایه و نیروی کار در اقتصاد شهر تهران بیش از گذشته متکی به بخش خدمات شده است.

جذب جمعیت فقرای مهاجر در بخش خدمات بر خلاف بخش صنعتی به سکونت و زندگی پایدار برای این اقشار در تهران منجر نمی‌شود بلکه این بخش از اقتصاد، جمعیت شناوری از فقرای شهری با اشتغال ناپایدار را در تهران جذب می‌کند. نگاهی به نیازمندی‌های استخدام نیروی کار در شهر تهران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد نیروی کار ساده‌ی مهاجران در بخش‌هایی مانند کار در رستوران‌ها، نظافت منزل، نگهداری و سرایداری، کارگر ساختمانی و بخش‌های اقتصاد غیررسمی در حال رشد است: به تعدادی کارگر با جای خواب نیازمندیم.

طبقه‌ی متوسط و بالای شهری با توجه به غلبه‌ی بخش خدمات در سال‌های اخیر در اقتصاد تهران جایگاه و اهمیت بسیار بیشتری پیدا کرده‌اند زیرا بخش خدمات به‌ویژه به نیروهای طبقه‌ی متوسط نیاز بیشتری دارد. این نیروها از نوسازی شهر تهران به ویژه در بخش نوسازی مسکن و خدمات شهری نفع بیشتری می‌برند بنابراین همراهی این نیروها با سیاست‌های نوسازی شهر تهران بیش از گروه‌های دیگر است.

حاشیه‌نشینان و فقرای شهری همچنان ایمانشان را به «هاله‌ی اسطوره‌ای»^۱ شهر تهران حفظ کرده‌اند. علیرغم تحولات اخیر، شهر تهران مقصد ماجراجویان فقیر و رانده‌شده از شهرستان‌ها برای به‌دست آوردن زندگی است. هنوز این عقاید و تصاویر رسوب کرده‌ی دهه‌های گذشته در ذهن فقرا و حاشیه‌نشینان، هژمونی خود را حفظ کرده است. تصاویری مانند «باید بری تهران پول پارو کنی» و «تهران دریاست جا برای همه دارد» نمونه‌ای از این گفتمان غالب شهرستانی‌ها و به‌ویژه فقرای شهری است.

جدال این نیروها و روایت‌های آنها از تحولات شهر تهران، سرنوشت کنونی حاشیه‌نشینان و فقرای شهری موجود در شهر تهران را به گونه‌ای رقم زده است که زوال و تباهی در درون حاشیه‌ها یا فرار و بازگشت بی‌فرجام را فراروی این اقشار قرار داده است. از یکسو مدیریت شهری ذیل سیاست‌های استقلال و خودگردانی مالی، نوسازی مشارکتی و رونق نسبی تجارت زمین و مسکن دل به نیروهای بازار بست. از سوی دیگر سیاست بازار بدون توجه به حاشیه‌ها و پای کار نیامدن دولت و بسیج تمام نیروهای لازم برای مداخله و نوسازی شهری، مدیریت شهری را در «مخمصه‌ی مداخله» وارد کرده است. ماجرای این مخمصه و واکنش‌ها و پیامدهای آن در محله‌ی دروازه غار موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد.^۲

زندگی دروازه غار

مردم دروازه‌غار و مردم دریاکنار

هر دو عریانند اما این کجا و آن کجا

ایرج میرزا

دروازه غار به روایت تاریخی که گواهان زنده‌ی محله از آن ارائه می‌دهند، همواره حاشیه‌ای به‌حال خودرهاشده بوده است. مردم خود آنجا را با واژگانی چون «اینجا آخر دنیاست» و «اینجا محله‌ای مرده است» توصیف می‌کنند. زوال و تباهی این محله با به‌فراموشی سپرده‌شدن آن در برنامه‌های کلان توسعه و توسعه شهری در پشت یکی از دروازه‌های ورودی شهر تهران، برزخی هشاردهنده و تنبیه‌کننده برای فقرا و رانده‌شدگان شهری خلق کرده است.

همه‌ی رانده‌شدگان به این برزخ به امید رهایی به این گذرگاه و منطقه‌ی انتقالی وارد می‌شوند. به لحاظ تاریخی بافت جمعیتی و اجتماعی محله دروازه غار از سه قشر شامل ساکنان فقیر قدیمی محله، فقرای مهاجر شهرستانی تازه‌وارد و اقشار بزه‌کار رانده‌شده

۱- *mythic aura* یا هاله‌ی اسطوره‌ای. این اصطلاح از گابریل گارسیا مارکز در رمان «گزارش یک آدم‌ربایی» برگرفته شده است. این اصطلاح از این جهت از سوی زاغه‌نشینان به پایلو اسکوبار (رایبهد فقرا شهری) نسبت داده شده بود که وی با انجام فعالیت‌های خیریه و دادن «پول آسان»، به آنها زندگی می‌بخشید.

۲- در خصوص روش تحقیق در این مطالعه لازم به ذکر است که تجربیات پژوهشگران این مقاله نشان داد تمامی تحقیقات انجام شده با تکنیک پرسشنامه‌ای در این محله فاقد اعتبار است و اعداد و ارقام حاصل از مطالعات رایج پوزیتویستی به دلیل شرایط زیست حاکم بر این محله مخدوش است. به همین دلیل پس از آزمون و خطاهای بسیار روش مناسب گفتگو با اجتماع محلی از طریق ایجاد اعتماد از کانال قدیمی‌ها و فعالان اجتماعی محله به دست آمد. با این روش کار جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه و مشاهده حدود دو ماه (سال ۱۳۹۲) به طول انجامید. ما سعی کردیم به دور از پیشداوری با مفاهیم و تکنیک‌های رایج در تحقیقات جامعه‌شناسی و کنار گذاشتن ماسک مرکز، زبان حاشیه و روایت آنها از خویش را حتی‌الامکان درک کرده و انعکاس دهیم.

تشکیل می‌شده است. اقشار فقیر قدیمی در بخش‌های مسکونی نسبتاً سالم محله زندگی می‌کرده‌اند. فقرای شهرستانی تازه‌وارد و اقشار بزه‌کار در گودهای محله مانند گود ندایی، انوری، حاج حسن نفری و گود عرب‌ها ساکن می‌شدند. فقرای ساکن در اینجا به عنوان نیروی کار ساده و فاقد مهارت شغلی در فعالیتهایی مانند کوره‌پزخانه‌ها، کارگری در بازار، دستفروشی و مانند آن مشغول بودند و اقشار بزه‌کار در محله در فعالیتهای مجرمانه که تحت سیطره پدرخوانده‌های مشهور آن زمان سازماندهی می‌شدند، درگیر بودند. این موضوع در اظهارات برخی از مطلعین و ساکنان قدیمی محله مشهود است:

آقا اینجا از اول بدنام بوده و معتاداش زیاد. اینجا میدون غاری وجود نداشت. ۵۵ سال پیش اینجاها درخت کاشته بودن. اینجا قبلاً شیره‌کش‌خونه بوده، هرچی لات و اوباش که خودم هم قاطی اینها بودم ولی پدر و مادرمون به ما اجازه نمی‌دادن که خلاف کنیم. داش طیب الان در میدون غار خیاطی داره و یه قهوه‌خونه دست راست هست که برا داش حسین رمضون‌بخیه که قدیم خودش دکه یخ داشت (پیرمرد ۷۵ ساله صاحب مغازه‌ی کرکره‌سازی واقع در خیابان هرندی)

اینجا زمان شاه، قهوه‌خونه شعبون خان بود که توریست‌ها میومدن حشیش می‌کشیدن. رضا آقاجاری ۴۰ سال پیش زیرکوچه‌ی مرادی قهوه‌خونه داشت که مرکز خرید و فروش زوروق و هرویین بود (پیرمرد ۷۰ ساله صاحب مغازه الکتریکی کوچه معصومی)

دسته‌ی دیگر از اقشار فقیر محله یعنی گودنشینان نیز بر اساس مطالعات آصف بیات^۳ در شورش‌های اجتماعی و تحولات مربوط به انقلاب اسلامی در قالب جنبش‌های خارج از محدوده به شکل شورای گودنشینان فعالیت داشتند. بافت اجتماعی محله‌ی دروازه‌غار در گذشته نیز بافتی ناهنجار بود و فقر، خرده فرهنگ بزه‌کاری و بدنامی در آن غلبه داشته است. این وضعیت با توجه به تداوم فقر و مهاجرت به این محله و فرسودگی شدید بافت کالبدی و اجتماعی آن به مثابه یکی از محلات واقع در منطقه انتقالی حاشیه تجاری مرکزی تهران تا کنون نیز ادامه یافته است به طوری که اکنون نیز فقر، بی‌سازمانی اجتماعی و رونق اقتصاد جنایی حکمفرماست.

تصورات عمومی رایج درباره یک محله از پیشینه و گذشته آن محله نشأت می‌گیرد و بر وضعیت کنونی و آتی آن تأثیرگذار است. بر این اساس دروازه غار در فرایند تداوم تاریخی خود ویژگی‌های نسبتاً پایدار بافت اجتماعی و فرهنگی خود را کمابیش حفظ کرده است. مهمترین ویژگی‌های محله دروازه‌غار از نظر ساختار اجتماعی و فرهنگی را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.

۱. ناپایداری بافت جمعیتی و اجتماعی به دلیل مهاجرت و احساس تعلق ضعیف نسبت به محله
۲. ناهمگونی و تضاد مبتنی بر سلسله مراتب قدرت در بافت اجتماعی محله به دلیل وجود سه قشر اجتماعی متفاوت شامل الف. ساکنان قدیمی فقیر اما سالم محله، ب. مهاجرین فقیر و آسیب‌پذیر شهرستانی و پ. بزه‌کاران، آسیب‌دیدگان و رانده‌شدگان اجتماعی و تجسم مکانی آن بر حسب جداگیزی مکانی در محله دروازه‌غار
۳. پایداری اقتصاد جنایی (اقتصاد مواد مخدر و فحشا)
۴. وجود سازمان اجتماعی تبهکارانه و بازتولید آن از طریق سازوکارهای یادگیری اجتماعی در خرده‌فرهنگ بزه‌کارانه و انتقال بین‌نسلی آن از بزرگسالان به کودکان و نوجوانان و استفاده از آنها در فعالیتهای مجرمانه

۳- این موضوع به تفصیل در کتاب سیاست‌های خیابانی نوشته‌ی آصف بیات آمده است.

قومیت، سبک زندگی و ساختار قدرت در محله دروازه غار

گروه‌هایی که عمده فعالیت‌های مجرمانه به آنها نسبت داده می‌شود در طی بیست سال اخیر در بافت‌های جنوبی و مرکزی محله تسلط دارند و از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. این گروه‌ها که اغلب دارای پیوندهای خویشاوندی و طایفه‌ای هستند، به تدریج با خرید خانه‌های ارزان، جایگزین مهاجرین قدیمی محله شدند. عموماً نگرش سایر گروه‌ها نسبت به این افراد بسیار منفی و همراه با ترس است. این گروه به خشونت‌ورزی و فعالیت‌های مجرمانه در محله شهرت دارند.

گروه دوم غربتی‌ها هستند. غربتی اصطلاحی است که قدیمی‌های محله برای کولی‌ها یا اسفنددوکن‌ها به کار می‌برند. از دیگر گروه‌های قومی ساکن در محله دروازه غار هستند که به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: بنابراین اظهارات ساکنان قدیمی محله «غربتی‌های قدیمی» از گذشته و از زمان رژیم شاه نیز در محله دروازه غار سکونت داشتند. منشا این غربتی‌های قدیمی از مناطق شمالغرب بوده است که کار عمده‌ی آنها نوازندگی بوده است.

این گروه از غربتی‌ها دارای سبک زندگی متفاوتی نسبت به غربتی‌های جدید هستند. از نظر رفتارهای اجتماعی این گروه به بهداشت و زیبایی ظاهری اهمیت زیادی قائل بودند و اعتیاد آنها بیشتر مصرف مشروبات الکلی بوده است تا مواد مخدر. ساختار خانوادگی این غربتی‌ها از استحکام بیشتری برخوردار بوده و آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر و فحشا در بین آنها کمتر بوده است. دسته‌ای دیگر از غربتی‌ها که در سال‌های اخیر در این محله زندگی می‌کنند از محلات حاشیه‌نشین شهرهای استان مازندران مانند آمل، بابل و ساری به محله آمده‌اند. سبک زندگی این گروه از غربتی‌ها مبتنی بر مهاجرت و کار فصلی در مناطق شمالی در فصل جمع‌آوری محصولات کشاورزی و کار خیابانی در سایر فصول در شهر تهران است. کارهایی مانند اسفنددوکنی، نوازندگی، گل‌فروشی، دستفروشی، تکدی‌گری، فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی به صورت خانوادگی و از سنین پایین از جمله فعالیت‌های رایج در بین این گروه از غربتی‌ها است.

ساختار خانوادگی این گروه از غربتی‌ها بسیار آشفته و در بسیاری از موارد خارج از قواعد عرفی است به گونه‌ای که در بسیاری از موارد ازدواج‌های آنها در سنین پایین (معمولاً از سن ۱۵ سالگی) صورت می‌گیرد ثبت نمی‌شود. کودکان آنها در برخی موارد فاقد شناسنامه هستند و اساساً اسناد هویت برای این گروه اهمیت چندانی ندارد به همین دلیل مفقود شدن این اسناد و یا گرو گذاشتن آنها در بین این خانواده‌ها بسیار رایج است. بعد خانواده در این گروه بسیار بالا است به دلیل اینکه از سنین پایین ازدواج می‌کنند تعداد زاد و ولد در این خانواده‌ها زیاد است که بین ۴ تا ۸ نفر متغیر می‌باشد.

این خانواده‌ها معمولاً به صورت خانوادگی گسترده و با حفظ شبکه‌های خویشاوندی در بافت‌های مسکونی محله سکونت دارند. کودکان در این خانواده‌ها نیروی کار اصلی به شمار می‌روند که حتی در نوزادی نیز برای تکدی‌گری مورد استفاده قرار می‌گیرند. الگوی زندگی نسل این خانواده‌ها از قاعده‌ی نسبتاً پایداری تبعیت می‌کند. آنها از سنین پایین و معمولاً تا ۱۵ سالگی در خیابان‌ها کار می‌کنند و از ۱۵ سالگی ازدواج کرده و به سرعت بچه‌دار می‌شوند و بخش اعظم کسب درآمد خانوار به دوش فرزندان آنها می‌افتد. این کودکان در سنین پایین بسیاری از آزارها و خشونت‌ها از قبیل آزارهای جنسی، روابط جنسی، مصرف مواد و مشروبات، سرقت‌های خرد و سایر رفتارهای بزه‌کارانه را تجربه می‌کنند. بنا به اظهارات خود آنها «تا ۱۰ سالگی مثل خر کتک می‌خوریم، از ۱۰ سالگی به بعد کتک می‌زنیم». این خانواده‌ها به تحصیل کودکانشان اهمیت چندانی نمی‌دهند. سطح تحصیلات در بین آنها بسیار پایین و در سطح ابتدایی است. بسیاری از این کودکان به دلیل نداشتن شناسنامه از تحصیل بازمی‌مانند و به عنوان نیروی کار منابع درآمد خانواده را تأمین می‌کنند.

با توجه به بالا بودن سطح اشتغال در این خانواده‌ها میزان درآمد این خانواده‌ها که از طریق اشکال گوناگون کار به دست می‌آید نسبتاً بالا است، اما شکل هزینه‌های این خانواده‌ها به دلیل الگوی مصرف ولنگارانه و انحرافی، بخش زیادی از درآمدهای آنها صرف مواد مخدر، مشروبات الکلی، قمار و سایر فعالیت‌های مجرمانه می‌شود. این خانواده‌ها در «خرده‌فرهنگ اضطرار» زندگی می‌کنند که بر اساس این خرده‌فرهنگ تن دادن به کمترین و در دسترس‌ترین امکانات و فقدان برنامه‌ریزی برای آینده و زندگی در زمان حال، نوعی زندگی باری‌به‌هرجهت و انطباق با هرگونه شرایطی را برای آنها رقم زده است.

به همین دلیل این خانواده‌ها در بدترین شرایط مسکن و بهداشت به سر می‌برند. و علیرغم درآمد بالا، شرایط بسیار نکبت‌باری را تجربه می‌کنند. این گروه‌ها، مصرف‌کننده‌ها و نیروی کار اصلی شبکه اقتصاد جنایی به ویژه در موضوع مواد مخدر، فحشا، تکدی‌گری و کار کودکان را تشکیل می‌دهند و در سلسله مراتب قدرت در ساختار اجتماعی دروازه غار تحت سیطره‌ی گروه‌های مسلط محله قرار دارند.

مهاجرین افغانی از دیگر گروه‌های ساکن در محله هستند. جمعیت آنها در سال‌های اخیر افزایش یافته است. اما تجمع اصلی افغانی‌ها در شهر تهران بیشتر در شهر ری و اسلامشهر دیده می‌شود. از نظر شیوه‌ی سکونت، افغانی‌های محله به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه اول افغانی‌های تازه‌واردی هستند که عمدتاً به صورت مجردی و در کارگاه‌ها و انبارهای محله به صورت دسته‌جمعی ساکن شده‌اند. شغل اصلی این گروه از افغان‌ها، کارگری و باربری در بازار است.

دسته دوم افغانی‌هایی هستند که قدمت سکونت بیشتری در محله دارند و به همراه خانواده در محله ساکن هستند. همچنین افغانی‌های ساکن در محله از نظر داشتن اسنادی مانند پاسپورت و اجازه اقامت به دو دسته تقسیم می‌شوند. تعداد افغانی‌های فاقد پاسپورت و اجازه اقامت در بین افغانی‌های مجرد و تازه‌وارد بیشتر است. شغل اصلی افغانی‌های ساکن در محله کارگری در بازار، باربری و کارگری در بخش ساختمان و خدمات شهرداری است. در سال‌های اخیر با توجه به گسترش ساخت و ساز در محله تعداد افغانی‌هایی که به کارگری در این بخش می‌پردازند در محله افزایش یافته است. این کارگران معمولاً در ساختمان‌هایی که در حال ساخت هستند، ساکن می‌شوند. از نظر ساختار خانوادگی استحکام و انسجام نسبتاً بالایی در بین آنها دیده می‌شود.

بعد خانواده در بین افغان‌ها به دلیل زاد و ولد بالا است. معمولاً در خانواده‌های مسن‌تر بین ۵ تا ۸ نفر و در خانواده‌های جوان‌تر بین ۴ تا ۶ نفر است. بیکاری در بین آنها بسیار کم بوده و به دلیل دستمزد پایین سرپرست خانوار، کار خانگی در بین زنان و دختران و کار کودکان به شکل‌های کار خیابانی و شاگردی در کارگاه‌های تولیدی رایج است. کار خانگی که در بین زنان و کودکان افغانی رایج است مانند قندخرد کردن، پاک کردن حبوبات، بسته‌بندی مواد غذایی، جوراب و... به نوعی پشتیبانی راسته‌های تجاری اطراف محله است.

اگرچه به دلیل نیاز خانواده‌های افغانی به درآمد حاصل از کار کودکان، دسترسی به تحصیل در بین کودکان افغانی محدود است، با این حال کودکان و خانواده‌های آنها علاقه و جدیت فراوانی برای دسترسی به تحصیل و آموزش دارند به نحوی که بیشترین استفاده‌کنندگان از خدمات آموزشی و حمایتی سازمان‌های غیردولتی فعال در عرصه کودکان در محله مانند خانه‌های کودک و به طور کلی مراکز فرهنگی و آموزشی محله مانند فرهنگسرای خواجه کرمانی و سرای محله را کودکان و خانواده‌های افغانی تشکیل می‌دهند. میزان درگیری افغانی‌ها در آسیب‌های اجتماعی و فعالیت‌های بزه‌کارانه، نسبت به سایر گروه‌های ساکن در محله بسیار کمتر است بطوریکه تعداد افغان‌هایی که در جریان طرح جمع‌آوری معتادین محله دستگیر شده‌اند، تنها یک درصد را تشکیل می‌دهند. به ویژه در مورد اعتیاد با توجه به اینکه نیروی جسمانی برای کارهای سخت، مهمترین عامل حفظ استحکام خانواده افغانی محسوب می‌شود، گرایش به اعتیاد در بین افغانی‌ها را به شدت کاهش می‌دهد.

از طرف دیگر با توجه به روابط اجتماعی خویشاوندی و همسایگی در بین افغانی‌ها و نظارت خانوادگی شدید بر رفتارها و روابط کودکان در محله باعث شده است درگیری کودکان و جوانان افغانی در آسیب‌های اجتماعی محله بسیار کم باشد. برقراری ازدواج و روابط خویشاوندی بین برخی از خانواده‌های افغانی و ایرانی نشان‌دهنده سازگاری اجتماعی نسبی و کاهش فاصله‌ها بین افغانی‌ها و ایرانی‌های ساکن در محله است. با توجه به پررنگ بودن ارزش‌های خانوادگی، وفاداری به خانواده و مسئولیت‌پذیری در قبال تأمین معاش خانواده، الگوی تحقق بودجه خانواده‌های افغانی مبتنی بر ریاضت و صرفه‌جویی است و به همین دلیل افغانی‌ها با فقر و محرومیت‌های خود سازگاری بیشتری یافته و کمتر در مسیر هنجارشکنی و انحرافات اجتماعی قرار می‌گیرند. افغانی‌ها به دلیل

موقعیت پناهندگی و مهاجر بودن در پایین‌ترین سلسله‌مراتب قدرت در محله قرار دارند. با این حال نگرش سایر گروه‌های ساکن در محله نسبت به افغانی‌ها مثبت و مبتنی بر اعتماد و سازگاری است.

گروه چهارم مهاجرین تازه‌واردی هستند که در چند سال اخیر با توجه به ارزان‌تر بودن قیمت و اجاره‌بهای مسکن در محله دروازه‌غار و جستجوی کار در بازار به صورت خانوادگی یا مجردی به این محله وارد شده‌اند. گروهی از این مهاجرین تازه‌وارد از جاهای دیگر شهر تهران و یا شهرهای مجاور آن مانند اسلامشهر، کرج، ورامین و ... به دلیل ارزان بودن قیمت و اجاره‌بهای مسکن در دروازه غار سکونت دارند و محل کار آنها در جاهای دیگری است.

دسته دیگر از مهاجرین تازه‌وارد عمدتاً مهاجرین شهرستانی هستند که ممکن است همراه با خانواده و با به صورت مجردی به جستجو کار به تهران آمده و با توجه به ارزان بودن قیمت مسکن در محله دروازه‌غار و امید به یافتن کار در بازار و راسته‌های تجاری اطراف در این محله مستاجر می‌شوند. به دلیل ناشناختگی محیط محله برای این گروه میزان روابط اجتماعی حضور آنها در فضاهای عمومی و مراکز اجتماعی، فرهنگی و خدماتی محله بسیار کمتر از گروه‌های دیگر است.

ناشناخته بودن محیط و فقدان مهارت‌های لازم برای سازگاری با آسیب‌ها و تهدیدهای موجود در محله این گروه از مهاجرین به ویژه کودکان و زنان آنها را بیش از همه در معرض آسیب‌های اجتماعی و خشونت در محله قرار می‌دهد. جوانان مجرد به دلیل انزوا و شرایط خاص غریبه بودن در محله، دوری از خانواده و روابط عاطفی و خویشاوندی از یکسو، و فراهم بودن زمینه‌های درگیری در آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، فحشا، قمار و تفریحات ناپهنجار، احتمال آسیب‌پذیری تدریجی در آنها بیشتر است:

کارگران مهاجری که به امید یافتن کار و شرایط بهتر به تهران مهاجرت می‌کنند به دلیل ارزانی مسکن و اتاق‌های اجاره‌ای به دروازه غار می‌آیند و به تدریج از طریق فعالیت‌های تفریحی مانند قمار (که با قوطی کبریت شروع می‌شود) و با توجه به در دسترس بودن موادمخدر و فحشا در مسیر بی‌برگشت و نابودی قرار می‌گیرند. هفته اول لپ‌گلی، هفته دوم رنگ و رو زرد و هفته سوم فرد معتادِ خمارِ نیازمندِ مواد که نه راه پیش دارد نه راه پس (یکی از مسئولین محلی).

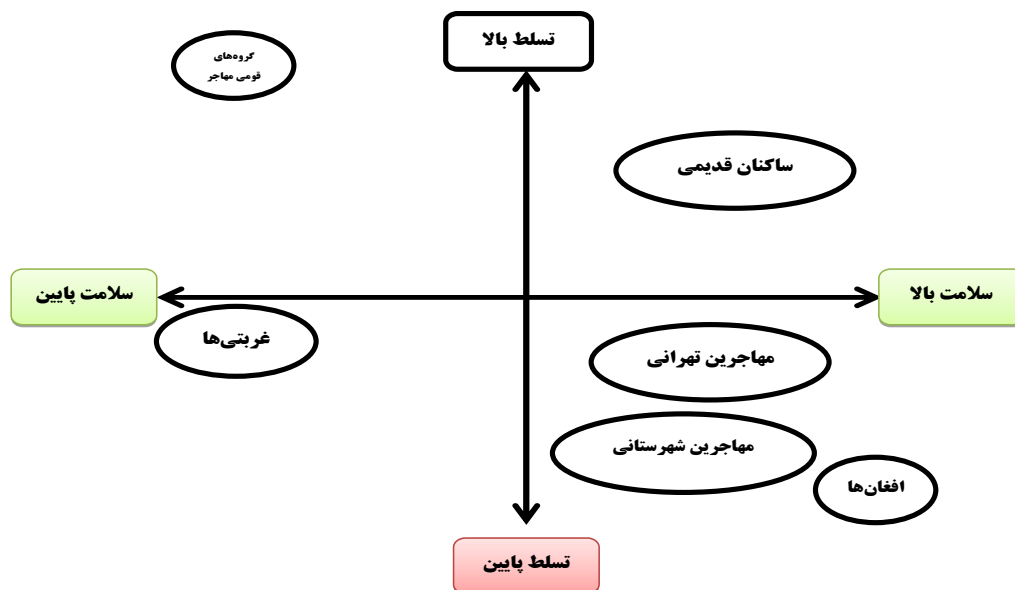
گروه پنجم از ساکنان محله را ساکنان قدیمی این محل تشکیل می‌دهند. شامل خانواده‌های سالمندی که متولد دروازه غار هستند و عمدتاً محل کار آنها در همین محله بوده است و یا سابقه‌ی سکونت آنها در محله به بیش از ۳۰ سال می‌رسد. این ساکنان معمولاً سالمندان محله هستند که نسل دوم و فرزندان آنها پس از ازدواج و تشکیل زندگی، یافتن کار و تحرک اجتماعی از محله خارج شده‌اند. تعداد ساکنان قدیمی در سال‌های اخیر به شدت کاهش یافته است به نحوی که بنابه اظهارات خود آنها و مسئولین، درصد جمعیت آنها در محله از ۱۰ درصد تجاوز نمی‌کند.

این گروه از ساکنان برخلاف تصور رایج کمترین رضایت و تعلق خاطر نسبت به سکونت در محله دارند و به قول خودشان «هر کسی که دستش به دهانش برسد از این محله فرار می‌کند». آنها دروازه‌غار را «آخر دنیا» و «محله‌ای مرده» می‌نامند و خودشان را اسیرشدگان این محله. این گروه به زبان محاوره‌ای عامیانه‌ی خود فرایند هجوم و جابجایی جمعیتی در محله دروازه‌غار را بازگو می‌کنند:

از وقتی که لرها و غربتی‌ها ریخته‌اند اینجا قدیمی‌ها از اینجا فرار می‌کنند (پیرمرد نمازگزار در مسجد جوادالائمه).

محل اصلی تعامل و روابط اجتماعی این گروه از ساکنان مراکزی مانند مساجد محله، کارگاه‌ها و مغازه‌های محل است. برخلاف جاهای دیگر که پاتوق سالمندان و کودکان و زنان در پارک‌ها و فضاهای عمومی است، در دروازه غار نشانی از حضور آنها در پارک‌ها و فضاهای عمومی نیست. همچنین برخلاف آنچه که در دیگر محلات قدیمی روابط همسایگی زنان به شکل نشستن در کوچه‌ها و گفتگو وجود دارد در محله دروازه‌غار این شکل از تعاملات اجتماعی در فضاهای عمومی بسیار نادر است. این گروه از ساکنان محله بیشتر روابط درون‌گروهی داشته و به قول خودشان با سایر گروه‌ها «قاطی نمی‌شوند و راپرت کسی را هم نمی‌دهند».

این گروه به دلیل خلق و خوی قدیمی و تجربیاتی که از گذشته محله دروازه‌غار به دست آورده‌اند، تماشاگر همه‌ی آسیب‌های اجتماعی هستند ولی نظارتی بر فضاهای عمومی ندارند. در واقع این گروه، تماشاچیانِ ناامیدِ حوادث محله هستند. بخش زیادی از کسبه و صاحبان کارگاه‌های تولیدی کوچک محله از قدیمی‌های محله هستند که اکنون در جایی غیر از محله ساکن هستند که این کارگاه‌ها و مغازه‌ها هم محل کسب آنها و هم مکانی برای حفظ روابط دوستانه و همسایگی قدیمی آنها است. اگرچه ساختار و شبکه قدرت و نفوذ رسمی در محله که در قالب هیأت‌های امنای و شورایی‌ها نمود می‌یابد به نوعی در اختیار سالمندان قدیمی محله است با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد این نهادها حتی در بین ساکنان قدیمی محله نیز از مقبولیت زیادی برخوردار نیستند. نکته دیگری که در این باره می‌توان گفت این است که تعدادی از صاحبان قدرت و متنفذین محلی و بسیاری از نیروهای سازمان‌های غیردولتی فعال در محله اکنون ساکن محله نیستند. با توجه به توضیحات مذکور بر اساس دو متغیر اصلی «تسلط» و «سلامت اجتماعی»، می‌توان جایگاه گروه‌های فوق در ساختار اجتماعی محله را در نمودار زیر نشان داد.



نمودار جایگاه گروه‌ها در ساختار اجتماعی محله دروازه‌غار

ساختار اقتصاد محله

یکی از ابعاد مهم توسعه اجتماعات محله فراهم کردن زمینه‌های رونق فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد اشتغال و درآمد پایدار برای ساکنان محله و توانمندسازی اقتصادی آنها برای پاسخگویی به نیازهای خود و محله است. ساختار اقتصادی هر محله‌ای به جایگاه و کارکردهای هر محله در اقتصاد شهری وابسته است. از این لحاظ محله دروازه‌غار بخشی از ناحیه انتقالی حاشیه بافت تجاری مرکزی شهر تهران محسوب می‌شود و ساختار اقتصادی موجود در آن به ویژگی‌های حاکم بر ناحیه انتقالی رو به زوال و در حال

داریوش محمدی مجد و جاوید سبحانی

گذار بستگی دارد. ناحیه انتقالی در ساختار رشد شهر دارای ویژگی هایی است که بر اساس آنها ساختار اقتصادی و اجتماعی خاصی را بر این نواحی حاکم می گرداند.

بر طبق نظریه منطقه‌ی متحد‌المركز در مورد الگوی رشد شهر، منطقه‌ی انتقالی، احاطه کننده‌ی ناحیه مرکزی شهر و منطقه‌ی است مسکونی که دستخوش تباهی و رو به زوال است. کسب و کار و صنایع تولیدی کوچک در این منطقه به حریم نواحی مسکونی که ویژگی بارزشان داشتن خانه‌هایی است که اتاق اجاره می دهند تجاوز کرده اند. در همین منطقه زاغه‌های اصلی با محلاتی که در فقر و بیماری غوطه ورنند و دنیا‌های زیرزمینی خلافکارانشان را هم دارند قرار گرفته اند. در بسیاری از شهرهای امریکایی این منطقه از دیرباز عمدتاً محل سکونت دسته‌های مهاجرینی بوده که تازه به این کشور مهاجرت کرده اند (ورسلی، ۱۳۷۳: ۵۶۳). آنچه که بر این اساس در مورد ساختار اقتصادی محله دروازه‌غار می توان گفت این است که بخش عمده‌ای از مشاغل ساکنان و فعالیت‌های تجاری جاری در محله تابعی از نقش محله دروازه‌غار به مثابه ناحیه انتقالی در هم‌پیوندی با بافت تجاری مرکزی شهر تهران است. بر حسب این ویژگی‌ها ساختار اقتصادی محله دروازه‌غار را به طور کلی به سه بخش شامل اقتصاد رسمی، اقتصاد غیررسمی و اقتصاد جنایی تقسیم کرد.

الف. اقتصاد رسمی محله دروازه‌غار

منظور از اقتصاد رسمی مجموعه‌ای از مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی تولیدی و خدماتی بخش دولتی و خصوصی است که در چارچوب قواعد به رسمیت شناخته شده اقتصادی صورت می‌گیرد و عمدتاً مشاغل اداری، خدماتی بخش دولتی و فعالیت‌های تجاری بخش خصوصی را شامل می‌شود. این بخش از مشاغل نیازمند سطح سواد و مهارت‌های تخصصی و سرمایه است که با توجه به وضعیت ساکنان محله دروازه‌غار که عمدتاً کم‌سواد و فاقد مهارت‌های شغلی تخصصی هستند درصد فعالیت‌های شغلی بخش اقتصاد رسمی در بین ساکنان محله دروازه‌غار بسیار کم است. عمده مشاغل این بخش از اقتصاد که در بین ساکنان محله دروازه‌غار دیده می‌شود مشاغل اداری دولتی و برخی از فعالیت‌های خدماتی و تولیدخرده‌کالایی مانند مشاغل کارگاه‌های تولیدی کوچک واقع در محله مانند کارگاه‌های تولید کیف و کفش، محصولات چرمی، تولیدی البسه، جوراب و... است.

ب. اقتصاد غیررسمی محله دروازه‌غار

اقتصاد غیررسمی یا خوداشتغالی حاشیه‌ای، مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی و مشاغل عمدتاً آزاد و خدماتی است که خارج از قواعد و سیستم‌های رسمی اقتصاد شهری و قانون کار شکل می‌گیرد. مشاغل مربوط به تولیدخرده‌کالایی به ویژه تولید خانگی و توزیع خرده‌کالایی مانند دستفروشی و مشاغل کاذب از جمله مصادیق این نوع از فعالیت‌های اقتصادی است. با توجه به فقر، فقدان سرمایه، کم‌سواد و پایین بودن سطح مهارت‌های شغلی اغلب ساکنان محله دروازه‌غار بخش عمده‌ای از مشاغل اقشار فقیر و کم‌درآمد محله دروازه‌غار را خوداشتغالی حاشیه‌ای و اقتصاد غیررسمی تشکیل می‌دهد. فعالیت‌هایی مانند خدمات باربری و کارگری در بازار، دستفروشی، کار خانگی در زمینه بسته‌بندی مواد غذایی، اشکال مختلف کار خیابانی مانند تکدی‌گری، گل‌فروشی، فال‌فروشی، اسفنددودکنی، جمع‌آوری و تفکیک ضایعات و زباله‌های خشک و غیره بخش عمده‌ای از فعالیت‌های شاغلین ساکن در محله دروازه‌غار را تشکیل می‌دهد.

پ. اقتصاد جنایی محله دروازه‌غار

اقتصاد جنایی مفهومی است که توسط مانوئل کاستلز برای معرفی فعالیت‌های تبهکارانه به کار رفته است. اقتصاد جنایی به معنای سیستم‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات غیرقانونی است که از طریق پیوندها و شبکه‌های تبهکارانه سازماندهی می‌شود. از جمله مصادیق اصلی فعالیت‌های اقتصاد جنایی، شبکه‌های تولید و توزیع مواد مخدر، فحشاء و خدمات جنسی، پولشویی، قاچاق انسان و خرید و فروش اسلحه است (زکریایی و مختاریان، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

فرایند تشدیدشونده زوال ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی محلات درون‌شهری یا حاشیه‌های درون‌شهری که نتیجه گریز سرمایه مادی و اجتماعی از محله‌های مرکزی شهر به مناطق دیگر که نتیجه توسعه برون‌شهری سریع در اثر سیاست‌های خاص کاربری زمین و وسایل حمل و نقل سریع است مناطق درون‌شهری را بر طبق فرایندهای اکولوژیکی تهاجم و جانشینی به محل سکونت تهیدست‌ترین اقشار جامعه شهری، مهاجرین فقیر تازه‌وارد و بیکاران، آسیب‌دیدگان اجتماعی و رانده‌شدگان تبدیل می‌کند. در نتیجه این مناطق انتقالی به مأمی برای شکل‌گیری و سازماندهی شبکه‌های اقتصاد جنایی تبدیل می‌شود. پیشینه تاریخی بدنامی دروازه غار و تداوم خرده‌فرهنگ بزه‌کارانه در محله دروازه‌غار در کنار تشدید فرسودگی کالبدی، فرصت‌های محیطی شکل‌گیری جرم و جنایت در این محله را افزایش داده است و در کنار آن برخی سیاست‌های نادرست مبنی بر تخریب محلات جرم‌خیز (مانند تخریب محله خاک سفید) تراکم بالایی از آسیب‌دیدگان اجتماعی و مجرمان در این محله را موجب شده است:

با مطالعات انجام شده در منطقه ۱۲ در مورد محلات بزه‌کار محله دروازه‌غار قبل از تخریب محله خاک سفید از نظر میزان ناهنجاریها و آسیب‌های اجتماعی پس از محله خاک سفید رتبه دوم را داشت. که بعد از تخریب محله خاک سفید تعدادی از بزه‌کاران به محله دروازه‌غار آمدند و اکنون محله دروازه‌غار از نظر میزان بزه‌کاری و آسیب‌های اجتماعی در تهران رتبه اول را دارد (یکی از مسئولین محلی).

از دیگر شواهد رونق فعالیت‌های اقتصاد جنایی در محله دروازه‌غار تخریب حدود ۶۰۰ واحد مسکونی تحت عنوان خانه‌های فساد در طی چند سال گذشته است:

در سال‌های گذشته حدود ۶۰۰ واحد به عنوان خانه‌های ناهنجار و فاسد تخریب شده‌اند (یکی از مسئولین محلی).

تجمع و تراکم فعالیت‌های شبکه‌های تولید، توزیع و مصرف مواد مخدر و فحشاء در محله دروازه‌غار به ویژه در پارک‌ها و فضاهای عمومی این محله به صورتی عینی و انکارناپذیر نشان از رونق اقتصاد جنایی در این محله دارد بنا به گفته یکی از مسئولین محلی در حدود ۷ الی ۸ هزار معتاد در محله دروازه‌غار وجود دارد. همچنانکه جدول زیر نشان می‌دهد حجم گردش سالیانه پول در اقتصاد موادمخدر محله دروازه‌غار بالغ بر ۸۱ میلیارد تومان است. این میزان محاسبه شده تنها هزینه‌های مصرف مواد مخدر در محله دروازه‌غار (برای ۷۵۰۰ معتاد) را در برمی‌گیرد.

جدول محاسبه گردش پولی مواد مخدر مصرفی در محله دروازه‌غار

متوسط هزینه مصرف روزانه موادمخدر	تعداد معتادین محله (نفر)	تعداد معتادین پارک‌ها (نفر)	هزینه روزانه مصرف محله (تومان)	هزینه ماهانه (تومان)	هزینه سالانه مصرف (تومان)
۳۰۰۰*	۲۵۰۰	۵۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰۰۰۰	۸۲۱۲۵۰۰۰۰۰۰

* برای محاسبه متوسط هزینه روزانه مصرف موادمخدر برای هر معتاد از طریق مصاحبه با چندین معتاد در پارک‌های محله دروازه‌غار این میانگین محاسبه شده است (سال ۱۳۹۱). همچنین این میزان با چند منبع دیگر از جمله سازمان‌های غیردولتی ترک اعتیاد چک شده است که متوسط ۳۰۰۰۰ تومان هزینه روزانه هر فرد معتاد را تایید می‌کنند.

داریوش محمدی مجد و جاوید سبحانی

بدیهی است تعدادی از معتادین و خریداران موادمخدر به صورت عبوری (و بدون حضور در پارکها برای مصرف) مواد خود را تهیه می کنند. اگر ۷۵۰ نفر (یعنی ۱۰ درصد از کل مصرف کنندگان روزانه در محله) خریداران عبوری باشند در این صورت سالانه رقمی بالغ بر ۸ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان گردش پولی حاصل از فروش موادمخدر به خریداران عبوری در محله دروازه غار خواهد بود.

جدول محاسبه گردش پولی مواد مخدر عبوری در محله دروازه غار

متوسط هزینه مصرف روزانه موادمخدر	تعداد خریداران عبوری (نفر)	هزینه روزانه مصرف عبوری محله (تومان)	هزینه ماهانه (تومان)	هزینه سالانه مصرف (تومان)
۳۰۰۰۰	۷۵۰ نفر	۲۲۵۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰۰۰۰	۸۲۱۲۵۰۰۰۰۰

به این ترتیب مجموع ارقام جداول فوق نشان می دهد سالیانه در حدود ۹۰ میلیارد تومان اقتصاد مواد مخدر محله دروازه غار دارای گردش مالی است.

بر اساس جدیدترین یافته های پژوهشها حدود ۱۰ درصد از کل معتادان کشور را زنان تشکیل می دهند. اگر همین نسبت جنسی را در محله دروازه غار در نظر بگیریم تعداد زنان معتاد حاضر در محله دروازه غار ۷۵۰ نفر خواهد بود. با توجه به اینکه اعتیاد زنان رابطه مستقیمی با فحشا دارد و مهمترین منبع تأمین هزینه های اعتیاد در بین زنان از طریق فحشا به دست می آید می توان به برآورد تقریبی گردش مالی ناشی از فحشا در محله دروازه غار دست یافت. مصاحبه های انجام شده با زنان معتاد و سازمان های غیردولتی فعال در منطقه نشان می دهد زنان معتاد از هر بار برقراری رابطه جنسی به طور متوسط ۶۰۰۰ تومان درآمد کسب می کند و با توجه به اینکه هزینه متوسط مصرف روزانه هر معتاد ۳۰ هزار تومان است، بنابراین هر زن معتاد برای تأمین هزینه مصرف روزانه خود ۵ بار تن فروشی می کند.

جدول محاسبه گردش پولی حاصل از تن فروشی زنان در محله دروازه غار

متوسط قیمت هر بار تن فروشی (تومان)	تعداد وعده های تن فروشی در روز	تعداد زنان معتاد-تن فروشی (نفر)	درآمد روزانه زنان تن فروشی محله (تومان)	درآمد ماهانه (تومان)	درآمد سالانه (تومان)
۶۰۰۰۰	۵	۷۵۰ نفر	۲۲۵۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰۰۰۰	۸۲۱۲۵۰۰۰۰۰

محاسبه جدول فوق نشان می دهد گردش مالی سالانه حاصل از تن فروشی زنان در محله دروازه غار بالغ بر ۸ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان است. با جمع گردش مالی حاصل از موادمخدر و تن فروشی در محله دروازه غار می توان گفت اقتصاد جنایی حاکم بر محله تنها از طریق فعالیت های تبهکارانه در زمینه موادمخدر و تن فروشی دارای گردش مالی سالانه بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان است.

ت. نرخ اشتغال حاصل از اقتصاد جنایی در دروازه غار

برای محاسبه میزان اشتغال حاصل از اقتصاد مواد مخدر (اعم از تولیدکننده، عمده‌فروش و توزیع کننده) میزان گردش مالی ۹۰ میلیارد تومان در سال را اگر بر فرض درآمد ماهیانه برای هر نفر ۲ میلیون تومان در نظر بگیریم و درآمد سالیانه را ۲۵ میلیون تومان، با تقسیم ۹۰ میلیارد تومان بر درآمد سالیانه هر نفر، عدد ۳۶۰۰ به دست می‌آید که نشان دهنده میزان اشتغال بالقوه حاصل از تجارت مواد مخدر در محله است. با در نظر گرفتن متوسط بعد خانوار در محله دروازه‌غار (۵ نفر)، در حدود ۷۲۰ خانوار به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تجارت مواد مخدر محله دروازه‌غار درگیر هستند.

به این ترتیب این تعداد شغل و خانوار درگیر در تجارت مواد مخدر محله با توجه به اینکه در طرح جمع‌آوری معتادین تنها به صورت یکجانبه و ناقص با شبکه اقتصاد جنایی مواد مخدر برخورد می‌شود، یعنی جمع‌آوری معتادین از فضاهای عمومی در کنار عدم برخورد و رواداری نسبت به تولیدکننده‌ها و توزیع‌کننده‌های مواد مخدر، فضا برای تغییر روشهای تولید، عرضه، توزیع و یافتن بازار مصرف جدید فراهم می‌شود.

ث. اقتصاد مسکن

یکی از ویژگی‌های غالب در محله دروازه‌غار با توجه به نزدیکی آن به بازار و فعالیت‌های تجاری و ارزان بودن اجاره‌بها و درصد بالای جمعیت‌های مهاجر شهرستانی و افغانی غلبه اجاره‌نشینی در این محله است. درصد بالایی از ساکنان و مالکان قدیمی محله با توجه به وضعیت ناهنجار و بدنامی محله ترجیح می‌دهند خارج از محله زندگی کنند. عامل دیگری که اجاره‌نشینی در این محله را تقویت می‌کند این است که ساکنان و مالکان قدیمی محله جزء سالمندان محسوب شده و با توجه به اینکه فرزندان آنها ترجیح می‌دهند از محله خارج شوند، بخشی از این خانه‌ها یا اتاقهای این خانه‌های قدیمی تخلیه می‌شوند و با توجه به فقر عمومی حاکم بر ساکنان محله این سالمندان اتاقهای خالی باقیمانده را به عنوان کمک‌هزینه خانواده اجاره می‌دهند.

به این ترتیب با توجه به مصاحبه‌های مختلف با بنگاه‌های املاک و ساکنان محله در کوچه‌های مختلف به طور میانگین می‌توان نسبت اجاره‌نشینی در محله را حداقل ۴۰ درصد برآورد کرد. بنابراین از مجموع مساحت ۴۰۱۵۷۴ مترمربع پهنه مسکونی موجود در محله، ۱۶۰ هزار و ۶۲۹ مترمربع آن را مستاجران ساکن هستند. اگر میانگین اجاره‌بهای هر مترمربع مسکونی فرسوده ۱۰ هزار تومان و هر مترمربع مسکونی نوساز ۱۵۰۰۰ تومان باشد، متوسط اجاره‌بهای هر مترمربع مسکونی در محله دروازه‌غار ۱۲۰۰۰ تومان تخمین زده شده است که با محاسبه این مقدار اجاره برای پهنه مسکونی مستاجران (۱۶۰۶۲۹ مترمربع) مجموعاً به طور ماهیانه ۱۹۲۷۰۰۰۰۰ تومان گردش مالی حاصل از اجاره‌بهای مسکونی در محله دروازه‌غار است. این میزان در سال به رقم ۲۳۱۲۴۰۰۰۰۰ تومان می‌رسد.

فهم مسئله‌ی دروازه‌غار؛ پارادوکس‌های مداخله

موضوع مداخله در محله‌ی دروازه‌غار در دهه‌های اخیر فراز و فرودهای مختلفی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در یک مرحله ساماندهی محله‌ی دروازه‌غار با محوریت از بین بردن گودهای موجود در این محله و تبدیل آن به فضاهای عمومی (مانند پارک‌ها، ورزشگاه‌ها و مراکز فرهنگی) در مدیریت شهری صورت گرفت. با توجه به تداوم آسیب‌های اجتماعی در محله‌ی دروازه‌غار با این مداخلات عمرانی، در سال‌های اخیر و انتقال آسیب‌های اجتماعی سایر محلات شهر تهران که در اثر نوسازی بولدوزری (مانند تخریب محله‌ی خاک سفید) روی داده بود، زرمه‌های مداخله‌ی کلان دولت در قالب طرح ساماندهی محله‌ی دروازه‌غار با محوریت سازمان‌های دولتی مختلف در وزارت کشور در سال‌های گذشته مطرح شده بود که به دلیل به نتیجه نرسیدن این اقدامات و نیز

غلبه‌ی برنامه‌ی نوسازی بافت‌های فرسوده بر سیاست‌های توسعه‌ی شهر تهران برای مقابله با کمبود زمین و توسعه‌ی مسکن در سال‌های اخیر بار دیگر محله دروازه‌غار به نوعی دیگر مورد توجه قرار گرفت. در رویکردهای اخیر نسبت به محله دروازه‌غار از سوی مدیریت شهری این محله هم فرصت و هم تهدیدی برای محلات مجاور و کل تهران محسوب می‌گردد به نحوی که تراکم آسیب‌های اجتماعی در محله‌ی دروازه‌غار که در سال‌های اخیر گاهی در مورد آن اغراق می‌شود به عنوان یکی از اهداف و انگیزه‌های نوسازی و مداخله در این محله عنوان می‌گردد. از سوی دیگر گسترش بلوک‌های تجاری اطراف محله‌ی دروازه‌غار مانند سیتی سنتر و بازار بلورفروشان، بازار پرده‌فروشان، پروژه‌ی هفت هکتاری خیام و نیازهای مربوط به توسعه‌ی بازارهای سنتی خیام و مولوی بیش از گذشته ارزش و اهمیت اقتصادی محله‌ی دروازه‌غار را به عنوان یک مزیت و فرصت اقتصادی مطرح ساخته است. با توجه به این پیشینه آنچه که اکنون به عنوان مداخله در محله‌ی دروازه‌غار مطرح شده است دربردارنده‌ی اقداماتی با انگیزه‌های خیرخواهانه است که نتایج آنها ممکن است خارج از تصورات طراحان و مجریان آن باشد. تناقضاتی که از یک سو از نیت طراحان و مجریان برای اصلاح و نجات دروازه‌غار و از سوی دیگر به مشکلات و موانعی که مخصصه‌ی مداخله برای آنها ایجاد کرده است را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

دُن کیشوت‌های محلی و مسئله‌ی ملی

بنا به روایت طراحان و مجریان مداخله در محله‌ی دروازه‌غار پیدایش مسئله‌ی این محله به فرایند توسعه‌ی نابرابر، فقر و مهاجرت در سطح کلان کشور و در یک پروسه‌ی تاریخی مربوط می‌شود و راه‌حل این مسئله را نیز باید در اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور جستجو کرد. با این حال این طراحان و مجریان علیرغم اذعان به ملی بودن مسئله‌ی دروازه‌غار به دنبال جراحی محدود و در مقیاس محلی برای آن هستند. به همین دلیل آنها همچون قهرمانی عمل می‌کنند که باید به تنهایی به جنگ مسئله‌ی برون‌د که حل آن خارج از توانایی آنهاست

در چنین وضعیتی عدم مشارکت سازمان‌ها و نهادهای دارای قدرت قانونی و قدرت عملیاتی (نهادهای عمومی و حکومتی مانند دولت، مجلس و قوه قضاییه و نهادهای انتظامی) در طرح توسعه محله دروازه‌غار و محدود شدن نهادهای ذی‌مدخل در اجرای طرح توسعه به شهرداری منطقه از یکسو چشم انداز دستیابی اهداف طرح را مبهم کرده و از سوی دیگر انگیزه‌ها و اعتماد متاثران اصلی طرح (ساکنان محله و بازار) را برای مشارکت در طرح تضعیف کرده است.

به عنوان مثال متاثران طرح حل مسئله مهاجرت، فقر و آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد را خارج از حوزه قدرت قانونی و عملیاتی شهرداری می‌دانند و با توجه به تداوم تاریخی مسائل و آسیب‌های محله دروازه‌غار و اقدامات مقطعی ناموفقی که برای حل مشکلات محله انجام شده است، به نوعی دچار بی‌اعتمادی و ناامیدی شده و تمایل چندانی برای مشارکت در طرح ندارند. چشم‌اندازها و سناریوهای مطلوبی که مردم برای حل مسائل محله دروازه‌غار ترسیم می‌کنند عمدتاً به مسئولیت‌ها و اختیارات نهادهای عمومی و دولتی برمی‌گردد حتی در بحث نوسازی مسکن نیز جایگزین طرح کنونی را در برنامه‌های دولتی مانند تخریب محله، تملک زمین و ساخت مسکن عمومی (مانند مسکن مهر) و شهرک‌سازی می‌دانند که نیازمند اختیارات، منابع و سرمایه‌گذاری‌های گسترده است. تاثیر عدم مشارکت نهادهای ذی‌مدخل در طرح توسعه محله دروازه‌غار و مسائل و مشکلات محله بر مسیر اجرایی طرح و به تبع آن چگونگی شراکت متاثران بدین گونه است که مجری طرح اختیارات و اعتبارات لازم برای اجرای بهینه طرح را تأمین نخواهد کرد. و متعاقب آن مجبور خواهد شد طرح توسعه را به صورتی ناقص و تقلیل‌یافته اجرا نماید. ناقص اجرا کردن طرح توسعه محله دروازه‌غار به صورت مصداقهای زیر قابل بررسی است:

۱. برای مثال در بحث مداخله در آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد به دلیل فقدان بودجه و جلب همکاری‌های سازمان‌های غیردولتی صرفاً در بهترین حالت به جمع‌آوری قهرآمیز معتادین (به عنوان یکی از شهروندان ذینفع) و نگهداری موقتی آنها اقدام خواهد شد.

۲. عملکرد شهرداری در نوسازی بافت فرسوده محله دروازه‌غار، فاقد برنامه‌های حمایتی جایگزین برای متضررین (برای مثال مستاجرین فعلی) خواهد بود.
۳. در بحث تملک برخی از اراضی مصاحبه با تعدادی از مالکان این گونه اراضی نشان داد که آنها از قیمت‌گذاری پایین زمین‌های خود ناراضی بوده به طوری که مبلغی که شهرداری در ازای تملک زمین به آنها پرداخت خواهد کرد و آنها با این مبلغ توان خرید ملک یا ساختمان در جاهای دیگر نخواهند داشت.
- در چنین شرایطی اجرای طرح توسعه محلی دروازه‌غار نه تنها در جلب مشارکت عمومی مردم شکست خواهد خورد بلکه به سمت اجرای آمرانه نیز پیش خواهد رفت.

نیازمندان بی‌صدا و دگرديسي نیازها

بر اساس تصورات طراحان و مجریان مداخله در دروازه‌غار انبوهی از مردم بی‌صدا گرفتار خانه‌های ویرانه، فقر، خشونت و آسیب‌های اجتماعی شده‌اند که خود هیچ توانی برای رهایی از آن ندارند. صدای این مردمان از داغ ننگی که بر پیشانی این محله خورده است در طرح‌ها و برنامه‌های مجریان، پژوهی مبهم از نیاز به کمک و نجات آنها پیدا کرده است بدون آنکه به حرف‌ها و صدای واقعی آنها از نزدیک گوش فراداده شود. این واقعیت در فقدان هر گونه مطالعات اولیه و مطالعات اجتماعی قبل از طراحی برنامه‌ها و اقدامات توسط مجریان تجلی یافته است به گونه‌ای که نیازهای مردم بدون مراجعه آنها و تنها توسط متخصصان و آن هم متخصصان عمرانی و اقتصادی تشخیص داده می‌شود. به همین دلیل این متخصصان قبل از آنکه جنب و جوش واقعی زندگی در محله‌ی دروازه‌غار را درک کنند ماکت و کالبد فیزیکی محله‌ی دروازه‌غار را در نقشه‌های اسناد تخصصی خود به تصویر کشیده‌اند بدون آنکه روح واقعی زندگی در این محله را درک کرده باشند.

این حال و هوای رشد و ترقی وعده‌داده شده در رویاهای نوسازی و اعلام وضعیت بحران و انگ بدنامی، در کنار جو اضطراب ساکنان محله‌های گذار که ذهنیت آنها به قول لئونارد میکلیز «ذهنیت آن بچه‌محل‌هایی بود که می‌خواهند هر چه سریعتر از شر محله‌های خود خلاص شوند» (برمن، ۱۳۸۰: ۴۰۱) زمینه‌ی تغییر نگرش‌ها، ذائقه‌ها و نیازهای اساسی ساکنان همسو با تشخیص‌های متخصصان را فراهم می‌آورد که آنها را درگیر در مداخله‌ای می‌کند که لزوماً فرجام آن برای آنها سودمند نیست. در این حال و هوا، گسستی از زندگی واقعی در پرتو آینده‌ای ایده‌آل از محله برای ساکنان به وجود می‌آید که ذیل آن نیازهای دم‌دستی ساکنان به بهای آینده‌ای نامعلوم به فراموشی سپرده می‌شود. بررسی سطحی محله‌ی دروازه‌غار نشان می‌دهد نیازهایی همچون اشتغال، نظافت محله و امکانات اولیه‌ی تأمین نیازهای ضروری همچون فروشگاه‌های میوه و تره‌بار، حمل و نقل عمومی و... نادیده گرفته شده است.

عاشقان کور مردم

بنا به روایت طراحان و مجریان مداخله در محله‌ی دروازه‌غار مدیریت شهری در برنامه‌های مداخله در محله‌ی دروازه‌غار هیچ نفع اقتصادی نبرده و صرفاً برای رضای خدا و رفاه مردم دست به این اقدامات مداخله‌ای می‌زند. اما تصور آنها از مردم بر اساس انگاره‌های ذهنی و قالبی از عموم مردم است و نه تفاوت‌ها و تمایزات ساکنان واقعی محله‌ی دروازه‌غار و نیازهای واقعی آنها. طرح‌های آنها برای مردم است اما نه با مردم و بخشی از مخمصه‌ی مداخله از همین انگاره نشأت می‌گیرد. مارشال برمن در توصیف متخصصان مدیریت شهری که به بهانه‌ی حمایت از مردم دست به مداخله در شهر می‌زنند به نقل از فرانسوا پریکینز وزیر کار امریکا که سال‌ها همکار نزدیک رابرت موزز (اسطوره‌ی مدرن سازندگی) می‌گوید: «این مسئله برایم تکان‌دهنده بود زیرا او همه‌ی این کارها را برای رفاه مردم می‌کرد. از دید او آنها مردمی کثیف و بی‌بندوبار بودند و کارشان انداختن بطری و زباله در سراسر ساحل

جونز بود «دخشان را می آورم! ادبشان می کنم»... او عاشق عموم مردم (public) است اما نه به عنوان مردم (People). برای او جمهور با عموم مردم ... یک توده‌ی عظیم بی‌شکل است که به حمام، هواخوری و استراحت و سرگرمی نیاز دارد، باید نیازهایش را برطرف کرد ولی نه به دلایل شخصی-فقط برای تبدیل آنها به یک جمهور بهتر» (برمن، ۱۳۸۰: ۳۷۳).

عدم تمایز بین عموم و مردم ویژگی کلی مداخلات طراحان و مجریان را مشخص می‌سازد. بر این مبنا دو گونه مداخله قابل صورت‌بندی است. اعتقاد به عموم، تفاوت‌ها و تضادهای سبک زندگی، ارزش‌ها و منافع گروه‌های مختلف جامعه‌ی هدف نادیده انگاشته شده و نیازهای مداخله بر اساس تصویری کلی و انتزاعی از مردم (مانند ناتوان بودن، بی‌حال بودن، بیمار بودن، فقیر بودن و...) یک‌کاسه می‌شوند و به این ترتیب مشارکت مردم بنا بر تئوری «نردبان مشارکت آرنشتاین» در پایین‌ترین سطح مشارکت یعنی «دستکاری» تحقق می‌یابد. در حالیکه اعتقاد به مردم قبل از هر تصمیم و اقدامی، شناسایی دقیق نیازها و توانمندی‌های گروه‌های مختلف ساکنان و تضاد منافع بین آنها و مخاطرات ناشی از هر گونه مداخله‌ای را در اولویت قرار می‌دهد و لاجرم برای تصمیم‌گیری و اجرای مداخلات به سطح بالاتری از مشارکت همه‌ی مردم متکی می‌گردد. برای مثال در نمونه‌ی مداخله‌ی دروازه‌غار تنها مالکیت زمین و مسکن مبنای ساکن بودن و ذینفع بودن قرار گرفته است و پیامدهای این اقدامات برای سایر گروه‌ها از جمله مستاجرین نادیده گرفته شده است. این عدم تمایز در طراحی برنامه‌ها و اقدامات مداخله‌ای زمینه‌ی اصلی بروز موانع و مشکلاتی است که در بی‌اعتمادی و نارضایتی بخشی از مردم و فراگیر نبودن اقدامات مداخله‌ای و متعاقب آن طرد شدن بخشی از ساکنان از فرایندهای مداخله و مزایای آن نمود می‌یابد. مسئولین محلی می‌گویند «آنهايي که نمی‌توانند خود را با نوسازی محله وفق دهند خودبخود از محله خارج می‌شوند و ما کاری برای آنها نمی‌توانیم بکنیم».

ساتورهای جراحی

جراحی کالبد بیهوشی می‌خواهد، جراحی روح بیداری
ازدمیر آصف

تصویراتی که از محله‌ی دروازه‌غار در بین طراحان و مجریان مداخله در این محله ساخته شده است از یک استعاره‌ی پزشکی و اخلاقی نشأت می‌گیرد که این محله را بر اساس این استعاره‌ها همانند غده‌ی سرطانی و لکه‌ی ننگی که باید جراحی شود تلقی می‌کنند. با این حال جراحی مورد نظر آنها تنها ابعاد کالبدی و فیزیکی محله را دربرمی‌گیرد درواقع مسئله‌ی محله‌ی دروازه‌غار که به لحاظ ماهیت و ریشه‌ها مسئله‌های اجتماعی است را با راهکارهای اقتصادی و عمرانی و متکی بر پول و ماشین چاره‌جویی می‌کنند. جراحی‌ای که از طریق بازکردن معابر برای جریان بهتر انسان، سرمایه و کالا (به تعبیر آنها خارج کردن محله از انزوا)، و مشوق‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در ملک و مسکن در محله صورت می‌گیرد از نظر آنها با جابه‌جایی جمعیت (هم جمعیت ساکن و هم جمعیت شناور) روح حاکم بر این محله دگرگون خواهد شد. این شکل از مداخله که مبتنی بر مالکیت، سرمایه و ارزش افزوده‌ی ملک و مسکن در محله است تنها آن بخش از جمعیت را که فاقد مالکیت و سرمایه هستند را از محله خارج می‌سازد و در خوشبینانه‌ترین حالت جمعیت جدیدی را که سرمایه‌ی بیشتری نسبت به ساکنان کنونی محلی دارند وارد می‌سازد. این شکل از جراحی توان تملک، سکونت و ماندگاری جمعیت صاحبان پول و سرمایه حاصل از اقتصاد جنایی حاکم بر محله را در بافت سالم جدید نادیده گرفته است. بنابراین تضمینی وجود ندارد که فضاهای نوسازی شده مجدداً به تسخیر صاحبان ارزش افزوده‌ی حاصل از اقتصاد جنایی محله درنیاید.

بر فرض پذیرفتن استعاره‌ی پاتولوژیکی مبنی بر وجود غده‌ی سرطانی و لکه‌ی ننگ در محله‌ی دروازه‌غار ریشه‌ی پیدایش این غده، جرم و جنایت و رخنه کردن اقتصاد جنایی در بدنه‌ی بافت محله است و نه فقر و سکونت فقرا در آن. در واقع ساطور عمرانی برای جراحی هوشیارانه‌ی محله مستلزم خارج کردن غده‌های اقتصاد جنایی است و نه خارج کردن یا پراکندن فقرا.

خانه‌سازان خانمان برانداز

طرح نوسازی و توسعه‌ی شهری در محلات فقیر و حاشیه‌نشین با کنار گذاشته شدن برنامه‌ها و سیاست‌های دولت رفاه بیش از پیش متکی به نوسازی مبتنی بر مکانیسم‌های بازار و بخش خصوصی شده است. در ایران نیز علیرغم برنامه‌های مسکن ارزان‌قیمت که در قالب پروژه‌های مسکن مهر در دولت‌های گذشته نمود یافت در کلانشهر تهران نوسازی محلات و مسکن مبتنی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شده است. یکی از نیروهای فعال در طرح نوسازی محله‌ی دروازه‌غار سرمایه‌گذاران و پیمانکاران بخش خصوصی و یا به اصطلاح عامیانه «بسازبفروش‌ها» هستند که به دلایل مختلفی سود، مشوق‌ها و معافیت‌های مالی موجود در طرح‌های نوسازی مسکن در بافت‌های فرسوده را تصاحب می‌کنند.

مالکان واحدهای مسکونی فرسوده در این مناطق به دلایلی از قبیل سالمندی، کم‌سواد و نداشتن پشتوانه مالی و سرمایه‌ی اولیه و ناتوانی در پیگیری مسائل اداری مربوط به نوسازی عملاً مجبور به مشارکت با سرمایه‌گذاران و بسازبفروش‌ها می‌شوند. در این میان دفاتر تسهیلگری نیز به عنوان واسطه‌ای بین مالکان و سازندگان و با چانه‌زنی و سازوکارهای مالی توافق مالکان و سازندگان را برقرار می‌سازند. مجموع این بده‌بستان‌های مالی به گونه‌ای است که بخش عمده‌ای از سود حاصل از نوسازی، وام‌ها و یارانه‌ها و معافیت‌های مالی را نصیب اجزاء مختلف پروسه‌ی مدیریتی نوسازی (شهرداری، پیمانکاران و دفاتر تسهیلگری) می‌کند. و از سوی دیگر با افزایش قیمت مسکن نوساز، هزینه‌های خرید و اجاره‌بهای بیشتری را بر مصرف‌کنندگان تحمیل می‌نماید. این فرایند سوداگری در بخش مسکن را تشدید می‌کند و کسب سود بیشتر از طریق کاهش هزینه‌ها با روش‌های مختلف (مانند استفاده از مصالح ارزان‌قیمت و عدم رعایت استانداردهای ساخت و ساز و...) را دامن می‌زند. این به‌ویژه در مناطق فقیر نشین رواج بیشتری دارد.

خانه‌ها و محله‌های نوسازی که با مشارکت مالکان زمین و مسکن و بسازبفروش‌ها ایجاد می‌شود فقرای ساکن موجود در محله را از مسکن ارزان‌قیمت محروم و آنها را آواره می‌سازد. حلقه‌ی واسط این سازوکار دفاتر تسهیلگری و نوسازی محله است که با متقاعد ساختن صاحبان بافت‌های فرسوده به تخریب، تجمیع و نوسازی خانه‌های خود و جوش دادن مالکان فقیر محله به بسازبفروش‌ها فرایند طرد و به حاشیه رانده شدن مضاعف فقرا را تسهیل می‌کنند. گفته‌ی یکی از مالکان و ساکنان قدیمی محله درباره عملکرد دفتر نوسازی شنیدنی است:

دفتر نوسازی‌ها دوزار نمی‌ارزن فقط سرتو کلاه می‌دارند. چون اینها می‌گویند که هر چقدر ساختمان داشته باشی عینه همونو نوساز بهت میدیم؛ کسی که خودش یک چاردیواری داشته باشه مگه مرض داره بره تو آپارتمانی به همون مترآژ.

دست‌گیری با دستگیری

یکی از انگیزه‌های اعلام شده‌ی طراحان و مجریان طرح‌های مداخله در بافت‌های مسئله‌دار و حاشیه‌ای حمایت از محرومین و آسیب‌دیدگان اجتماعی است. در واقع آنها با تکیه بر منافع و نیازهای متضاد گروه‌های مختلف ساکن در این محلات نیاز به امنیت و ایمنی بخشی از جمعیت این مناطق را با تنبیه و سرکوب بخشی دیگر از ساکنان این بافت‌ها توأم می‌سازند. با توجه به حاکمیت الگوهای منظر شهری در طرح‌های مداخله و نوسازی در اینگونه محلات «پاکسازی» و «زیباسازی» فضاهای عمومی از هرآنچه چهره‌ی عمومی محله را زشت می‌سازد در موضوع مداخلات اولویت می‌یابد به همین دلیل در ادبیات مربوط به مداخله در آسیب‌های اجتماعی در اینگونه محلات نیز رویکرد مبلغان شهری و به تعبیر یکی از مسئولین محلی «جارو کردن آشغال‌ها زیر فرش» و دستگیری، جمع‌آوری، انتقال و نگهداری آسیب‌دیدگان اجتماعی در جاهایی خارج از محله به جای دست‌گیری، حمایت و

درمان آسیب‌دیدگان اولویت می‌یابد. در واقع اینگونه اقدامات که به عنوان بخش اجتماعی مداخلات نوسازی مطرح می‌شود مکمل همان جراحی عمرانی است که برای خارج کردن و برطرف کردن لکه‌ی ننگ و غده‌ی سرطانی این محلات انجام می‌شود. در اینجا نیز جراحی اجتماعی با نادیده گرفتن غده‌ی اصلی که همان حاکمان و سودبرندگان اصلی اقتصاد جنایی هستند تنها به ضعیف‌ترین حلقه‌ی اقتصاد جنایی (مصرف‌کنندگان و نیروی کار و یا آسیب‌دیدگان و بزه‌دیدگان) متمرکز می‌شود و آنها را از محله خارج و پراکنده می‌سازد. امری که مجریان از آن با عنوان «ناامن کردن محله برای معتادین» یاد می‌کنند.

بازتولید بحران و انتقال بحران ناشی از مداخله‌ی بد

مداخله در مناطقی که از نظر بافت اجتماعی و جمعیتی دارای تنوع و پیچیدگی‌های زیادی است نیازمند طرح‌های مداخله‌ی ویژه‌ای است که نمی‌توان صرفاً الگوهای رایج در نوسازی بافت‌های فرسوده‌ی سایر مناطق را در این گونه محلات به کار برد. بنابراین مداخله‌ی بد در محلات بحرانی، بدتر از مداخله نکردن است. آنچه که به عنوان طرح مداخله در محله‌ی دروازه‌غار در حال اجرا است در واقع مداخله‌ی کالبدی مبتنی بر ایجاد محرک‌های اقتصادی برای نوسازی مسکن و مداخله انتظامی برای برقراری امنیت و کاهش آسیب‌های اجتماعی است که به دنبال توسعه‌ی محله به معنای بازگشت سکونت و فعالیت‌های تجاری، اجتماعی و فرهنگی بهنجار در محله از طریق تغییر بافت جمعیتی و اجتماعی ساکنان محله است.

یافته‌های مطالعه‌ی میدانی درباره‌ی تحولات محله‌ی دروازه‌غار در اثر این مداخلات نشان‌دهنده‌ی دو روند اصلی در تغییرات اجتماعی این محله است. برخی از این تغییرات در بافت درونی محله روی می‌دهد و برخی دیگر نیز در مقیاس فرامحله‌ای روی خواهد داد.

در مقیاس محلی تغییر بافت جمعیتی و اجتماعی محله در اثر نوسازی مسکن و طرح جمع‌آوری معتادین و افزایش جمعیت آسیب‌پذیر در این محله به دلیل تشدید نابرابری‌ها و فقیرتر شدن محرومترین اقشار ساکن، شکل‌گیری بافت دوگانه و دست‌نخورده باقیماندن شبکه‌های اصلی اقتصاد جنایی و بازتولید تدریجی آن، احتمال بازتولید و افزایش آسیب‌های اجتماعی در بلندمدت در این محله را موجب خواهد شد. در واقع آنچه که به عنوان طرح توسعه‌ی محله‌ی دروازه‌غار مطرح شده است از طریق نوسازی کالبدی و تغییر زیرساخت‌های فیزیکی محله با استفاده از محرک‌های اقتصادی به جای بهبود و ارتقای وضعیت کلی ساکنان موجود در محله‌ی دروازه‌غار عملاً بافت جمعیتی این محله را دگرگون خواهد کرد. در اثر نوسازی مسکن اقشاری مانند ساکنان قدیمی و مستاجرین فقیر محله به تدریج از محله خارج می‌شوند و جای خود را به اقشار آسیب‌پذیر و فقرای جدید تهرانی و شهرستانی خواهند داد.

قدیمی‌های ساکن محله به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول کسانی هستند که سال‌ها پیش از محله خارج شده‌اند اما دارای ملک فرسوده در محله هستند که اکنون آنها را اجاره داده‌اند و دسته دوم قدیمی‌هایی هستند که اکنون ساکن محله هستند و بخشی از خانه خود را اجاره داده‌اند. دسته اول با توجه به مزیت‌های اقتصادی نوسازی ممکن است برای به دست آوردن سرمایه و یا درآمد حاصل از اجاره، خانه‌های فرسوده خود در محله را نوسازی کنند اما با توجه به دلایلی مانند تداوم بدنامی محله، درصد بسیار پایین ساکنان قدیمی محله دروازه‌غار و از بین رفتن شبکه روابط اجتماعی آنها، سالمندبودن ساکنان قدیمی و عدم تمایل نسل دوم این ساکنان به سکونت در محله و احساس تعلق خاطر بسیار پایین نسبت به محله امکان بازگشت آنها به محله با هدف سکونت در آن بسیار بعید است.

در مورد دسته دوم اقداماتی که در طرح نوسازی و توسعه محله دروازه‌غار انجام می‌شود، نه تنها زمینه‌ها و انگیزه‌های بازگشت ساکنان قدیمی به محله را فراهم نمی‌کند بلکه برعکس مالکان قدیمی محله نیز با رونق نوسازی در محله و افزایش نسبی ارزش ملک در محله برای فرار از زندگی اجباری چندین ساله در این محله، در صورت دریافت پول مناسب (به ویژه برای ملک‌هایی که مترژ بالا دارند) یا ملک فرسوده خود را به بسازبفروشها می‌فروشند و با پول حاصله در محلات مجاور که نسبتاً وضعیت بهتری دارند ملک می‌خرند و یا در صورت نوسازی ملک خود را نوسازی کرده و با فروش چند واحد نوساز خود و یا حتی اجاره‌ی خانه در

محلات بهتر، از این محله مهاجرت می‌کنند و بقیه واحدها را به عنوان منبع درآمد اجاره می‌دهند. این مسئله به عنوان یک روند غالب در محله دیده می‌شود چنانکه اکثر کسبه قدیمی محله به ویژه واحدهای تولیدی و خدماتی خرد که در گذشته ساکن محله بوده‌اند اکنون خارج از محله ساکن هستند.

نوسازی مسکن به تشدید نابرابری‌ها در محله منجر می‌شود بازندگان اصلی طرح نوسازی مسکن در محله دروازه‌غار مستاجران هستند که خود به اقشار مختلفی همچون مستاجران تهرانی تازه‌وارد، مستاجران شهرستانی تازه‌وارد و مستاجران فقیر قدیمی و افغانی‌های محله تقسیم می‌شوند. نوسازی واحدهای مسکونی که با افزایش اجاره‌ها در محله همراه است وضعیت‌های متفاوتی را فراروی این اقشار قرار می‌دهد. فقیرترین مهاجران محله که در حال حاضر در واحدهای فرسوده با اجاره پایین ساکن هستند با افزایش قیمت اجاره و ناتوانی در پرداخت اجاره واحدهای نوساز مسکن ارزان خود را از دست داده و مجبور به خروج از محله می‌شوند. این مستاجران فقیر جزء اقشار سالم محله بوده و به دلیل ارزانی اجاره و نزدیکی به محله کار (بازار و راسته‌های تجاری اطراف محله) در محله دروازه‌غار ساکن شده‌اند با این تغییرات آنها مجبور هستند به محلاتی ارزانتر و دورتر از محل کار خود مهاجرت کنند بنابراین هزینه‌های تردد و افزایش اجاره‌ها به فقیرتر شدن آنها منجر می‌شود. بخشی از اقشار مستاجر فقیر نیز با توجه به اینکه محله دروازه‌غار علیرغم نوسازی هنوز هم جزء ارزان‌ترین محلات تهران محسوب می‌شود مجبور به ماندن در محله و پرداخت اجاره‌های بیشتر می‌شوند. به این ترتیب بخش بیشتری از درآمدهای این خانوارهای فقیر صرف هزینه‌های مسکن می‌گردد که نتیجه آن صرفه‌جویی در سایر هزینه‌های این خانوارها (تغذیه، بهداشت، آموزش، اوقات فراغت و ...) و فشار مضاعف برای افزایش درآمد خانوار (افزایش ساعات کار سرپرستان خانوار، افزایش کار زنان و کودکان) و به تبع آن محرومیت و آسیب‌پذیری بیشتر این خانوارهای فقیر در محله است.

با توجه به تدریجی بودن فرایند نوسازی مسکن در محله دروازه‌غار و تبدیل محله به دو بافت کالبدی و اجتماعی ناهمگون (نوساز/فرسوده) نتیجه نوسازی مسکن با روند فعلی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و تضادهای اجتماعی و فرهنگی حاصل از آن خواهد بود که در شکل‌های مختلفی چون افزایش درگیری، اختلافات همسایگی، خشونت و جرایم و آسیب‌های اجتماعی نمود می‌یابد

از سوی دیگر اقدامات انجام شده در طرح جمع‌آوری معتادین با توجه به نقایص این طرح صرفاً منجر به پاکسازی محله از معتادین خیابان‌خواب (و نه تمامی مصرف‌کنندگان) و انتقال و پراکندگی جغرافیایی اعتیاد و موادمخدر و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن در محلات مجاور و سایر نقاط شهر تهران شده است که پیامد فوری این مسئله ایجاد امنیت برای فعالیت‌های ساخت و ساز در محله است. با این حال به دلیل برخورد ناقص با شبکه اقتصاد مواد مخدر در محله دروازه‌غار و مزیت‌های اقتصادی تجارت موادمخدر برای بخشی از ساکنان اگرچه طرح جمع‌آوری معتادین خیابان‌خواب، اختلال موقتی در شبکه اقتصاد جنایی محله ایجاد نموده است، اما این شبکه به شکلهای مختلفی با وضعیت موجود به تدریج سازگاری یافته است. به نحوی که کاهش قیمت مواد منجر به افزایش خریداران عبوری در محله به ویژه در ساعات تعطیلی طرح جمع‌آوری شده است و از سوی دیگر با توجه به کاهش قیمت احتمال، افزایش مصرف‌کنندگان تفننی در محله را به همراه داشته است. در کنار آن این شبکه از طریق تقویت شبکه ارتباطات توزیع‌کنندگان و حمایت آنها از همدیگر به سازماندهی مجدد خود پرداخته است. پیامدهای این سازماندهی مجدد در کنار ورود جمعیت‌های فقیر و آسیب‌پذیر (که عمدتاً اقشار ورشکسته و به حاشیه رانده شده ناشی از تورم و بحرانهای اقتصادی کلان کشور و مهاجرین شهرستانی تازه وارد هستند) زمینه بازتولید آسیب‌های اجتماعی محله دروازه‌غار را در حجم بزرگتری فراهم آورده است زیرا این جمعیت‌های تازه وارد به محله شرایط «تازه فقیران»^۴ را تجربه می‌کنند و در مقابل آسیب‌ها و تهدیدهای محیط اجتماعی

^۴ «تازه فقیران» به معنای افرادی است که در مناطق محروم و آسیب‌پذیر ساکن می‌شوند و به دلیل فقر و کمبود امکانات، در معرض آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند.

گرایش بیشتری به خودتخریبی و هنجارشکنی دارند. بررسی پایگاه اقتصادی اجتماعی نمونه‌هایی از ساکنان تازه‌وارد به محله نشان می‌دهد اکثر این افراد از «تازه‌فقیران»ی هستند که در اثر رکود اقتصادی ورشکستگی و یا مشکلات اقتصادی از سایر نقاط شهر تهران و یا شهرستانها به محله ارزانتر دروازه‌غار وارد شده‌اند.

این جمعیت تازه‌فقییر به دلیل فشارهای ناشی از سقوط اقتصادی یا نزول پایگاه اجتماعی و ناآشنایی با محیط اجتماعی محله دروازه‌غار و فقدان مهارت‌های لازم برای مواجهه با دشواریهای این محیط در بافت دوگانه‌ای که در اثر نوسازی به وجود می‌آید در معرض آسیب‌پذیری شدیدتری قرار دارند. این آسیب‌پذیری به ویژه در مورد زنان، کودکان و جوانان بیشتر دیده می‌شود. این جمعیت تازه‌فقییران ساکن در محله در مواجهه با وضعیت جدید خود دو راه در پیش دارند: راه نخست آن است که این خانواده‌ها در نهایت مراقبت و کناره‌گیری از فضای محله به زندگی در این محله به مثابه یک دوره‌ی انتقالی و گذار به وضعیت بهنجار سابق خود نگاه می‌کنند که بر اساس آن باید بتوانند با بازیابی توانایی‌های خود و بهبود وضعیت اقتصادی از محله خارج شوند. بنابراین در این سناریو این خانواده‌ها به محله دروازه‌غار به عنوان محله سکونت موقت با کمترین درگیری در فضای اجتماعی و فرهنگی آن نگاه می‌کنند و سعی خواهند کرد با مراقبت از خانواده در مقابل تهدیدهای محیطی با فراهم شدن شرایط مساعد از محله خارج شوند. راه دوم این خانواده‌ها این است که با تداوم وضعیت ناهنجار خود و پذیرش ورشکستگی اقتصادی و اجتماعی و ناامیدی از بهبود وضعیت خود به سازگاری با محیط اجتماعی محله دروازه‌غار به عنوان محله‌ای برای سکونت در بازه‌ی زمانی نامعین روی آورند. در این صورت سازوکار انطباق این خانواده‌ها با محیط اجتماعی ناهنجار محله دروازه‌غار در بردارنده‌ی دو الگوی رفتاری آسیب‌زا است. در الگوی نخست این خانواده‌ها بخصوص نوجوانان و جوانان آنها با در پیش گرفتن انفعال به سمت رفتارهای خودتخریبی مانند اعتیاد و دیگر آسیب‌های اجتماعی کشانده می‌شوند و یا با تمایل به انتقام‌جویی بنابر فرضیه ناکامی-پرخاشگری به سمت رفتارهای ضداجتماعی، جرائم خشن، سوءاستفاده و خشونت روی می‌آورند. آنچه که این وضعیت را تقویت می‌کند توانایی‌های بالقوه‌ی این جمعیت برای رفتارهای مجرمانه (بالابودن توانایی‌های ارتباطی، بالا بودن هوش اجتماعی و فردی) است. نتیجه‌ی محتوم این سازوکارهای سازگاری با محیط اجتماعی محله دروازه‌غار، فراهم شدن نیروهای تازه و توانمندتر برای اقتصاد جنایی محله دروازه‌غار است.

در مقیاس فرامحله‌ای انتقال و انتشار آسیب‌های اجتماعی مهمترین پیامدهای مداخله انتقال آسیب‌های اجتماعی و پراکندگی آن در سایر مناطق شهر تهران است. نوسازی مسکن، تخریب خانه‌های مخروبه و طرح جمع‌آوری معتادین و آسیب‌دیدگان اجتماعی از پارک‌ها و فضاهای عمومی و بازگشایی معابر محله به شکل‌های مختلفی منجر به انتقال و توزیع جغرافیایی آسیب‌های اجتماعی در سایر مناطق شهر تهران می‌شود.

سازوکارها و شکل‌های انتشار آسیب‌های اجتماعی محله چنین است:

۱. تخریب و پاکسازی خانه‌های مخروبه در سال‌های گذشته منجر به انتقال معتادین و آسیب‌دیدگان اجتماعی به پارک‌ها و فضاهای عمومی محله شده است. این اقدام اکنون نیز ادامه دارد.

(شاهد ۱): در سال ۱۳۸۸ در تأمین امنیت عمومی محله دروازه‌غار انجام شد که در این طرح ۴۵ روزه تعداد زیادی از املاک مخروبه به محل تجمع معتادین و بزه‌کاران اجتماعی تبدیل شده بود تخریب و پاکسازی شد. برای معتادین و افرادی که در این املاک مخروبه بودند که در اثر تخریب آواره شدند برنامه ای برای آنها در نظر گرفته نشد. (یکی از مسئولین)

(شاهد ۲): در سال‌های گذشته حدود ۶۰۰ واحد به عنوان خانه های ناهنجار و فاسد تخریب شده اند. تخریب‌هایی که انجام شده است هیچ فایده ای نداشته است چون هیچ برنامه ای برای بعد از آن در نظر

گرفته نشده است. همین جاهایی که آسفالت شده است تبدیل به محل تجمع معتادان شده است (یکی از مسئولین محلی)

۲. جمع‌آوری معتادین از پارک‌ها توسط نیروی انتظامی در مقطعی از اجرای این طرح منجر به فرار معتادین و آسیب‌دیدگان اجتماعی از پارک‌ها به داخل کوچه‌های محله‌ی دروازه‌غار و محلات مجاور شد.

(شاهد ۱): معتادها را در طرح جمع‌آوری صبح زود ول می‌کنند و آنها به دم‌خونه‌ها و کوچه‌ها رفته‌اند. (یکی از مسئولین سمن (NGO) های محله)

(شاهد ۲): نیروی انتظامی مدعی است که در طرح توسعه محله دروازه‌غار فقط مسئول جمع‌آوری معتادین از پارک‌ها است الان معتادان از پارک جمع شده و به بافت مسکونی محله رفته‌اند. ما به آنها گفته ایم که باید کل محله پاک‌سازی شود و نه فقط پارک‌ها. (یکی از مسئولین محلی)

۳. فرار و بازگشت معتادین به محله: آماده‌نشدن سوله‌های نگهداری معتادین و نبود مکان مناسب برای نگهداری معتادین جمع‌آوری شده منجر به بازگشت شبانه آنها به محله شده است.

(شاهد ۱): می‌گیرند می‌برند بعد ول می‌کنند دوباره می‌آیند اینجا. (پارکبان پارک هرندی)

(شاهد ۲): یک هفته‌ای می‌شود که جمع‌آوری کردند. امروز می‌گیرند و فردا ول می‌کنند. (کرکره‌ساز قدیمی خ. هرندی)

۴. بازگشایی معابر به داخل بافت مسکونی در کنار سایر تسهیلات رفت و آمد منجر به رونق خرید و فروش مواد مخدر توسط خریداران گذری در محله دروازه‌غار شده و به این ترتیب با افزایش سهولت و سرعت دسترسی به مواد مخدر سرایت‌پذیری اعتیاد در مقیاس فرامنطقه‌ای و شهری افزایش داده است.

۵. انتقال خرید و فروش مواد از پارک‌ها به داخل بافت مسکونی: با جمع‌آوری و خرده‌فروشان از داخل پارک‌ها، خرید و فروش مواد در کوچه‌ها و پنجره‌های خانه‌ها به ویژه در بافت‌های اطراف پارک بیشتر شده است.

(شاهد ۱): موافروشی از پارک‌ها به پنجره‌های آشپزخانه‌های داخل کوچه‌ها کشیده شده است. (مشاهدات میدانی)

(شاهد ۲): ساقی درب یک خونه را اجاره می‌کند که مواد بفروشد. (یکی از مسئولین محلی)

۶. نوسازی مسکن با افزایش اجاره‌بها منجر به خروج خانوارهای درگیر در اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی محله و مهاجرت آنها به سایر محلات می‌شود. مشاهدات و بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد بیشتر خانوارهایی که درگیر در اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی هستند (به عنوان مثال غربتی‌ها) مستاجر و کم‌درآمد هستند که در صورت توسعه نوسازی مسکن در این محله، با توجه به افزایش اجاره‌بها، مجبور به خروج از این محله و سکونت در مناطق دیگر خواهند شد. به این تریب بخشی از فرایند انتشار آسیب‌های اجتماعی از طریق جابجایی خانوارهای آسیب‌دیده اجتماعی به سایر نقاط صورت می‌گیرد.

آنچه که از مجموعه‌ی این تحولات در اثر مداخلات نوسازی برمی‌آید این است که مسئله‌ی فقر شهری و آسیب‌های اجتماعی موجود در مناطق بحرانی را نمی‌توان با الگوهای نوسازی مبتنی بر بازار حل کرد. در واقع مداخله در دروازه‌غار بر اساس انگ‌های بدنامی و بدون دیدن آنچه از زندگی در این محله می‌گذرد دست‌آخر به یک نوسازی سهل‌انگارانه منجر خواهد شد. اتخاذ یک استراتژی مداخله‌ی موفق زمانی تحقق خواهد یافت که محله‌ی دروازه‌غار با تمام جزییات آن دیده شود. در این مقاله سعی شد با

نشان دادن جنبه‌های پنهان بافت اجتماعی و اقتصادی محله (از طریق داده‌های کیفی و کمی) به ناکارآمدی اقدامات مداخله‌ای پرداخته شود. این مطالعه‌ی موردی نشان می‌دهد این شکل از مداخله و نوسازی به تشدید نابرابری و حذف اجتماعی مضاعف فقرا و آسیب‌دیدگان اجتماعی منجر می‌شود که در پروسه‌ی توسعه‌ی نابرابر به درون حاشیه‌ها و به تعبیر مانوئل کاستلز به درون «سیاه‌چاله‌های جهان چهارم» پرتاب می‌شوند.

کلام آخر

در این نوشتار ما سعی کردیم بر اساس یک روش‌شناسی خاص بافت‌های مسئله‌دار شهری به مسئله یا مسائل دروازه‌غار بپردازیم. این نوشتار همانطور که ذکر شد با استفاده از گراند‌تئوری سعی در فهم مسئله‌ی دروازه‌غار و احیاء بافت‌های فرسوده‌ی شهری داشت. بر ما آشکار شد که هر تحقیقی که به روش کمی یا پرسشنامه‌ای قبلا در این محله انجام شده مخدوش است. به کارگیری روش‌های کیفی نیز نیازمند مهارت پژوهشگر در بکارگیری منابع داده‌ای لازم است که توضیح آن مجال دیگری می‌طلبد. سعی کردیم نشان دهیم اینکه مسئله را چه کسی تعریف می‌کند در نوع مداخله‌ی شهری اثرگذار خواهد بود. اگر مسئله از نگاه عابری بیگانه که دروازه‌غار را در نگاه اول زشت و چرکین می‌یابد صورتبندی شود اقدام بولدوزی، امنیتی، قهرآمیز و نوسازی مبتنی بر بازار مسکن حتمی خواهد بود، اما اگر اجازه دهیم مردم و گروه‌ها مسئله را تعریف کنند اگر مردم و گروه‌ها را به آن درجه از قدرت برسانیم تا بتوانند نیازهای خود را مطرح سازند آنگاه به راهی قدم گذاشته‌ایم که می‌توان آن را «مداخله‌ی مبتنی بر برنامه‌ریزی اجتماعی» نامگذاری کرد. «اگر نوسازی مبتنی بر این باشد که زمین را از چنگ جامعه‌ی محلی درآورد و در بازار دوباره ادغام کند، بنابراین سیاست‌های مخالف نوسازی مستلزم یک تقابل آشکار است: یعنی از چنگ درآوردن زمین از دست بازار و ادغام دوباره آن در جامعه‌ی محلی» (Bernt, 2012).

در برنامه‌ریزی اجتماعی مسئله بر سر این است که مردم چه کسی هستند، چه می‌خواهند و چگونه باید اجتماع محلی پایدار بنا نهاده شود. پیشنهاد پژوهشگران به مدیریت شهری این است که برای جلوگیری از فاجعه‌های اجتماعی ناشی از مداخله‌ی بد به خواهرخوانده‌های دروازه‌غار یعنی نمونه‌ی هارلم و پرنزلوربرگ توجه شود تا اشتباهات گذشته تکرار نشود. و در نهایت باید گفت مداخله نکردن بهتر از مداخله‌ی بد است. زور مبتنی بر اقتصاد جنایی دروازه‌غار بسی بزرگتر از ساتورهای انتظامی است. بولدوزرها تنها ابعاد مسئله، آسیب‌های اجتماعی و فقرای شهری را گسترش می‌دهند. در این سال‌ها برساخت اجتماعی دروازه‌غار به برساختی انتظامی-امنیتی تبدیل شده است و بایستی دوباره به برساخت اجتماعی خود بازگردد و در این راه فراقلمنی مسئله‌ی دروازه‌غار به آرمانشهر طبقه‌ی متوسطی، پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

منابع

- برمن، مارشال؛ (۱۳۸۰)؛ *تجربه مدرنیته*؛ ترجمه مراد فرهادپور؛ تهران: طرح نو.
- بیات، آصف؛ (۱۳۹۱)؛ *تلاش برای بقا*؛ مجله مهرنامه، شماره ۲۳.
- حیدری، آرش و نصیری، هدایت؛ (۱۳۹۲) *جرم‌شناسی: نظریه و کاربردها*؛ تهران: نارنجستان کتاب.
- زکریایی، محمدعلی و مختاریان، حسین؛ (۱۳۹۰)؛ *درآمدی بر اقتصاد و تجارت موادمخدر*، مجموعه مقالات؛ تهران: جامعه و فرهنگ.
- شهری، جعفر؛ (۱۳۶۹)؛ *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، دوره ۶ جلدی؛ تهران: رسا.
- گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۸۳)؛ *جامعه‌شناسی*؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: نشر نی.
- مک‌کارتی، جان؛ (۱۳۸۹)؛ *شراکت، برنامه‌ریزی تعاونی و بازآفرینی شهری*؛ ترجمه محمدهادی خلیل‌نژادی؛ تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
- ورسلی، پیتر؛ (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی مدرن*؛ ترجمه حسن پویان؛ ۲ جلدی، تهران: چاپخش.

Bernt M., 2012, The 'Double Movements' of Neighbourhood Change: Gentrification and Public Policy in Harlem and Prenzlauer Berg, urban studies, 49(14) 3045–3062, November.

Bernstein, J. (2004), "Social Assessment and Public Participation in Municipal Solid Waste Management" Urban Environment Thematic Group

Pomeroy S., 2006, Rethinking Neighbourhood Renewal: Review of the US Experience and Possible Lessons for Canada, the Caledon Institute of Social Policy.

Krupat E. (1985). People cities, Cambridge university press.

Knittel, Robert E., 1963, The Effect of Urban Renewal on Community Development., Southern Illinois University, VOL. 53, NO. 1, A.J.P.H.